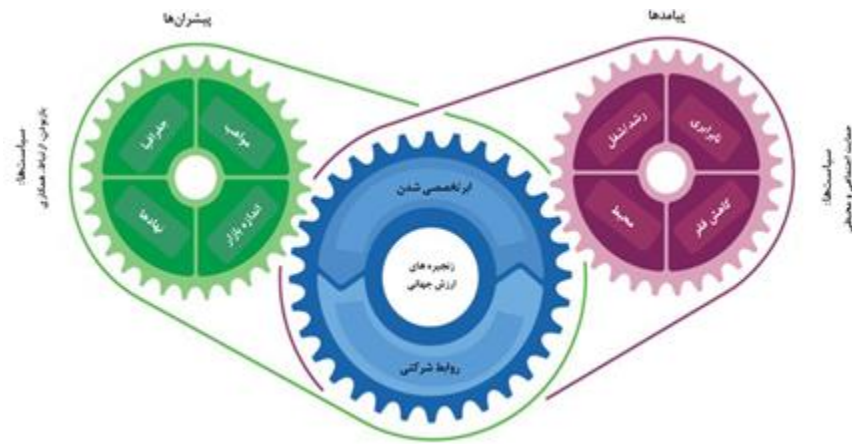


بررسی تجارب جدید در توسعه با نگاه به گزارش‌های توسعه جهانی ۲۰۲۰-۱۹۹۱



مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
گروه پژوهشی توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل
مجموعه گزارش شماره ۲۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسه گزارش

عنوان	بررسی تجارب جدید در توسعه با نگاه به گزارش‌های توسعه جهانی (WDRs): دوره زمانی ۲۰۲۰-۱۹۹۱
کد شناسه	۱۴۰۰-۸-۱۰۳۰۶
گروه پژوهشی	گروه توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل
پدیدآورنده	سید رحیم تیموری
ناظر علمی	رضا مجیدزاده
ناشر	مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
تاریخ انتشار	مهر ۱۴۰۰
طراح جلد	پدرام حاجی اسمعیلی
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.	
حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.	
آدرس: تهران - خیابان نجات‌اللہی - خیابان سپند - پلاک ۱۶ شماره‌های تماس ۰۲۱-۴۳۳۰۶۰۰۰ شماره پیام‌رسان ۰۹۹۲۱۵۷۵۸۴۳	
https://www.dfrc.ir/	

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
۱- بیان مسئله: مرور گزارش‌ها و طبقه‌بندی محورهای آنها.....	۳
۲- بررسی تجارب توسعه با نگاه به گزارش‌های توسعه جهانی ۲۰۲۰-۱۹۹۱.....	۹
۱-۲- توسعه در گرو اصلاحات بنیادگرایانه بازاری	۹
۲-۲- اصلاحات در معرض تردید: دولت، برنامه‌ریزی و بهبود نهادی	۱۳
۳-۲- اولویت‌های توسعه در چرخش به هزاره سوم: فقرزدایی، حمایت اجتماعی و نهادسازی	۱۷
۴-۲- شکل‌یابی مجدد «جغرافیای اقتصادی جهانی» و ظهور برندگان بدون مرز	۲۱
۵-۲- توسعه در وضعیت جهانی شدن: تغییرات اقلیمی، تضادهای اجتماعی و انقلاب دیجیتال.....	۲۶
۶-۲- ماهیت متحول کار: اتوماسیون و درآمد پایه همگانی	۳۲
۷-۲- زنجیره ارزش جهانی و ظرفیت‌سازی جدید برای همپایی کشورهای جنوب.....	۳۶
۳- نتایج و بحث	۴۱
منابع	۴۹

فهرست جداول

صفحه	عنوان
۳	جدول ۱: عناوین گزارش‌های توسعه جهانی و موضوعات محوری آنها: ۱۹۹۱-۲۰۲۰
۴۸	جدول ۲: تغییر در رویکردها و انگاره‌های مسلط بانک جهانی عطف به گزارش‌های توسعه جهانی ۱۹۹۱-۲۰۲۰

فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۱۰.....	نمودار ۱: کنش متقابل اجزاء استراتژی دوستدار بازار در توسعه
۱۶.....	نمودار ۲: مکانیسم‌های افزایش‌دهنده قابلیت دولت
۱۸.....	نمودار ۳: روند نرخ فقر برحسب خط فقر درآمد روزانه زیر ۱,۹ دلار در مناطق مختلف جهان، دوره زمانی ۲۰۱۷-۱۹۹۰.....
۱۸.....	نمودار ۴: برآورد نابرابری درآمدی جهانی، ۲۰۱۹-۱۸۲۰.....
۲۲.....	نمودار ۵: سطوح تغییر شکل جغرافیای اقتصادی جهانی
۲۶.....	نمودار ۶: تولید ناخالص داخلی سرانه چین و هند به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی سرانه بریتانیا و تولید ناخالص داخلی سرانه اندونزی به عنوان درصدی از هلند، از انقلاب صنعتی تا دوره معاصر
۲۸.....	نمودار ۷: تغییر اقلیمی هنوز در اولویت نیست.....
۳۰.....	نمودار ۸: چرا منافع دیجیتال به سرعت نشر نمی‌یابد و چاره کار چیست
۳۱.....	نمودار ۹: اولویت‌های سیاستی همگام با حرکت کشورها در مسیر تحول دیجیتال.....
۳۳.....	نمودار ۱۰: چارچوب پاسخ‌دهی به ماهیت متحول کار
۳۶.....	نمودار ۱۱: تجارت برای توسعه در عصر زنجیره‌های ارزش جهانی
۳۷.....	نمودار ۱۲: سریع‌ترین رشد تجارت زنجیره‌های ارزش جهانی در «دهه طولانی ۱۹۹۰» و ایستایی آن بعد از بحران ۲۰۰۸.....

مقدمه

نظریه پردازان توسعه بر این امر واقع اجماع دارند که تثبیت و گسترش فرایند «توسعه» در بستر شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی جهان پس از جنگ جهانی دوم تا امروز، در خط و ربط با بسط آراء و اندیشه‌های آن توسط نهادهای جهانی پیشگام بوده است. صدا البته یکی از مهم‌ترین این نهادها، بانک جهانی است که تأثیر آن در نشو و نما توسعه در اکناف دنیای امروز نیاز به چون و چرا ندارد؛ هم از بابت نقش پیشگام این نهاد در بسط اندیشه‌های جدید توسعه در قالب گزارش‌ها و مطالعات خود و هم از بابت نقش اهرمی این نهاد در پیشبرد رویه‌های مدنظر در توسعه به دلیل قدرت مالی- اقتصادی خود. نهادهایی چون بانک جهانی با ترویج نظامات برنامه‌ای و اشاعه‌گرا در جهان سوم و در حال گذار و نیز تثبیت الگوی غرب‌محور در همه دنیا از طریق اهرم مالی و اقتدار اقتصادی- سیاسی در اختیار خود، گلوله برفی توسعه را به حرکت انداختند که به مرور زمان و طی هفت دهه بعد از جنگ جهانی دوم، تبدیل به بهمنی عظیم و غول‌آسا شد. ناگفته پیداست که مرکز ثقل اخیر این بهمن بزرگ، تفکر نولیبرال و ضرورت اصلاحات جزئی بازاری بوده است: تفکری بسیار پرمناقشه که از دهه ۱۹۹۰ نتوانست خود را با سرعت و جهت تحولات کشورها تطابق دهد و متعاقباً دچار چالش‌های بنیادین شد.

چه شد که انگاره‌ها و پارادایم مسلط بانک جهانی از دهه ۱۹۹۰ دچار تحول شد؟ پاسخ را می‌توان در گزارش‌های توسعه جهانی^۱ مشاهده کرد و مطالعه حاضر که معطوف به بررسی تجارب جدید در توسعه از طریق واکاوی این گزارش‌ها در دوره زمانی ۲۰۲۰-۱۹۹۱ است، درصدد بیان آنها می‌باشد. برای انتخاب این دوره زمانی چند دلیل وجود دارد:

دلیل نخست انتخاب این دوره، آن است که بانک جهانی از ۱۹۹۱ تنظیم موضوعی گزارش‌های سالانه توسعه جهانی را آغاز کرد و علی‌القاعده، از این مقطع زمانی، انتخاب موضوعات مرتبط با تحولات و تجارب توسعه‌ای کشورها و مناطق مختلف جهان بوده است.

دلیل دوم انتخاب این دوره، آن است که از دهه ۱۹۹۰ و ذیل صف‌بندی جدید توسعه بین کشورهای شمال- جنوب و منسوخ شدن طبقه‌بندی‌های قدیمی مانند جهان اول، دوم و سوم،^۲ بانک جهانی نیز به رویه‌های متفاوت و جدیدی ورود کرده است؛ که البته عقبه این رویه‌ها بسیار قدیم‌تر از طرح آنها در گزارش‌های فوق است.

1. World Development Reports (WDRs)

گزارش‌های توسعه جهانی در حکم روایت آخرین تجارب توسعه از نگاه بانک جهانی یا به نوعی تبیین ضروریات جدید توسعه از منظر اهداف این نهاد است.

۲. ظهور «جهان سوم» در دهه ۱۹۵۰ محصول مشترک شورش علیه غرب و نظم جهانی جنگ سرد بود. در حالی که کشورهای به لحاظ تاریخی غیر غربی در دهه ۱۹۵۰ به طور کامل در جهان سوم گروه‌بندی شدند، کشورهای به لحاظ تاریخی غربی در سه گروه متمایز اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا جای

دلیل سوم و مهم‌ترین دلیل انتخاب این دوره، آن است که ارتباط درهم تنیده گزارش‌های این دوره با دو رویداد تعیین‌کننده آن سال‌ها محرز است: ۱- ضدانقلاب پولی در دهه ۱۹۸۰ که اثرات دامنه‌دار آن در ترکیب با رویداد پایان جنگ سرد، روند توسعه معاصر را تعیین کرد؛ جهانی شدن سرمایه را در جنوب جهانی تعمیق بخشید؛ و بازارهای نوظهور این کشورها به روی تجارت بین‌المللی گشود. ۲- پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ که به فروپاشی نظامات برنامه‌ریزی دستوری و تسریع حرکت کشورهای بلوک شرق و غیره به سمت اصلاحات بازاری انجامید. اثر ترکیبی دو رویداد فوق در ورود جرگه وسیع و بی‌شماری از کشورهای در حال توسعه و جنوب به رده کشورهای صنعتی و پیشرفته، آن قدر متنوع و حتی متعارض بود و به حدی انگاره‌های مسلم و متداول توسعه را تغییر داد که خواسته و ناخواسته بانک جهانی و نهادهای همسو با آن به تجدیدنظر چارچوب‌های پارادایمی مسلط خود روی آوردند که نمود آن را می‌توان به خوبی در بررسی گزارش‌های سه دهه اخیر توسعه جهانی مشاهده کرد.

چنانچه یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد نشانه‌های این تغییر بنیادین پس از گزارش سال ۱۹۹۶ با عنوان از برنامه تا بازار و تردید جدی آن درباره امکان تحولات فوری کشورها بدون نهادهای حمایتگر دیده شده و در گزارش‌های سال ۱۹۹۷ با عنوان دولت در جهان در حال تغییر و سال ۲۰۰۰ با عنوان حمله به فقر عینیت یافته است. همچنین از گزارش سال ۲۰۰۹ با عنوان تغییر شکل جغرافیای اقتصادی تا آخرین گزارش این مجموعه در سال ۲۰۲۰ با عنوان زنجیره‌های ارزش جهانی: تجارت برای توسعه شاهد برجسته شدن تفکر امکان توسعه جنوب از طریق زنجیره‌های ارزش جهانی هستیم که مدت‌ها در ادبیات گزارش‌های بانک جهانی مغفول بودند. مع الوصف، چنانچه مطالعه کنونی که معطوف به گزارش‌های دوره ۲۰۲۰-۱۹۹۱ نشان می‌دهد، در سه دهه اخیر بانک جهانی از بسیاری از انگاره‌ها و رویه‌های مسلم خود عقب نشسته که متأثر از منطق و روندهای نوظهور در توسعه کشورها پس از جنگ سرد تاکنون است.

گرفته و به همراه ژاپن جهان اول را تشکیل دادند. اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی نیز عنوان جهان دوم را یافتند و آمریکای لاتین که از طبقه‌بندی‌ها خارج بود؛ در کنار کشورهای غیر غربی قرار گرفت و به جرگه جهان سوم وارد شد. با پایان جنگ سرد و از بین رفتن جهان دوم، عبارات جهان اول و سوم، تغییر یافتند و به ترتیب با عبارات شمال جهانی و جنوب جهانی جایگزین شدند.

۱- بیان مسئله: مرور گزارش‌ها و طبقه‌بندی محورهای آنها

بانک جهانی از سال ۱۹۹۱ تنظیم موضوعی گزارش‌های سالانه توسعه جهانی را آغاز کرد. عناوین گزارش‌ها و موضوعات محوری آنها از این مقطع زمانی تا آخرین گزارش آن در سال ۲۰۲۰ (جدول ۱) تصویری از تغییر و دگرگونی بنیادین در دل مشغولی‌های این نهاد وام‌دهنده و کمک‌کننده بزرگ را ارائه می‌دهد که بسیار از آنها به دلیل اقتضائات جدید و عصری- زمانی در زمینه توسعه است.^۱

گزارش‌های اولیه حاکی از اعتقاد بر این امر بود که پیوند مستقیم و سریع اقتصاد کشورهای فقیر به بازارهای جهانی، آنها را به حرکت به سمت رشد اقتصادی در خواهد آورد. با سقوط رژیم‌های سوسیالیستی و تغییر رویه بلوک شرق، گزارش‌های بانک جهانی همین شیوه‌های درمان را برای اقتصادهای سوسیالیستی تجویز کرد: این کشورها را به بازارهای جهانی وصل کنید و ببینید چطور خیز برمی‌دارند! به‌طور خلاصه، اعتقاد جزمی به «شوک درمانی» اواخر قرن بیستم کاملاً در گزارش‌های توسعه جهانی ابتدای دهه ۱۹۹۰ محوریت داشت (گزارش‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵)؛ آنجا که تأکید اصلی این گزارش‌ها بر گذار پرچالش اقتصاد جهانی توسعه، اهمیت زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در توسعه و نیز عملکرد نیروی کار در جهان ادغام شده بود (جدول ۱).^۲

جدول ۱: عناوین گزارش‌های توسعه جهانی و موضوعات محوری آنها ۱۹۹۱-۲۰۲۰

سال	موضوعات محوری	عنوان
۱۹۹۱	اقتصاد جهانی در حال گذار؛ مسیرهای بدیل توسعه؛ عناصر رویکرد طرفدار بازار در توسعه؛ بازانديشي درباره دولت؛ سناریوهای جهانی توسعه در دهه ۱۹۹۰، چالش‌ها در توسعه انسانی، سیاست تجاری و رشد اقتصادی	چالش در توسعه
۱۹۹۲	توسعه، محیط‌زیست و رونق طولانی‌مدت؛ بازارها، دولت‌ها و محیط‌زیست؛ انجام سیاست‌های کار؛ هزینه‌های یک محیط‌زیست بهتر	توسعه و محیط‌زیست
۱۹۹۳	نقش دولت و بازار در بهداشت؛ سرمایه‌گذاری در بهداشت و درمان عمومی؛ اصلاح سیستم‌های بهداشتی، تقویت تنوع و رقابت	سرمایه‌گذاری در بهداشت
۱۹۹۴	نقش و کارکرد زیرساخت؛ تشخیص دلایل عملکرد ضعیف در توسعه؛ فرصت‌ها و ابتکارات جدید؛ انجام اصلاحات در زیرساخت‌ها و بازدهی بالقوه آن	زیرساخت‌ها برای توسعه

۱. چارلز تیلی، نویسنده پرکار و استاد مسلم تحقیقات کمی بلندمدت در مقدمه خود بر کتاب *بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری* فرناند برودل، با چنین نگاهی گزارش‌های توسعه جهانی از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ را برکاویده تا سیر حرکت بانک جهانی به سوی پذیرش دولت به عنوان کنشگر ضروری در توسعه اقتصادی را ردیافت کند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

چارلز تیلی، فرناند برودل و مسئله دولت، در: فرناند برودل، *بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری*، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر دیگر، ۱۳۸۰

۲. اعتقاد جزمی به «شوک‌درمانی» در اواخر قرن بیستم با حمایت مروجان سازمانی اجماع واشینگتن مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول عملیاتی شد و توسعه دنیای رهاشده از رژیم قدرت جنگ سرد را در گرو تبعیت از دستورالعمل سیاسی اجماع واشینگتن می‌دانست. البته که ادعای فوق با فهرست طولانی فجایعی که در نتیجه تبعیت از این دستورالعمل‌ها در آفریقای زیرصحرای آمریکا، لاتین و کشورهای اتحاد شوروی سابق ایجاد شده است تناقض دارد. برای یک مطالعه انتقادی درباره این موضوع، نگاه کنید به:

Robert Wade, "Is Globalization Reducing Poverty and Inequality?" *World Development*, 32, 4 (2004).

۱۹۹۵	رشد اقتصادی و بازده کار؛ مهارت‌های نیروی کار برای توسعه؛ ظهور بازار جهانی کار؛ حکومت به مثابه یک کارفرما؛ رفرم در این حوزه و تجدید ساختار اشتغال	کارگران در جهان در حال ادغام
۱۹۹۶	الگوهای رفرم و پیشرفت؛ آزادسازی، تثبیت اقتصادی، رشد؛ حقوق مالکیت و اصلاحات بنگاهی؛ نهادهای حقوقی و حاکمیت قانون؛ ایجاد یک سیستم مالی؛ به سمت حکومت بهتر و چابک‌تر	از برنامه تا بازار
۱۹۹۷	نقش تکوین یافته دولت؛ انطباق نقش جدید با ظرفیت دولت از بابت تقویت بازارها و ایجاد امنیت برای بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی؛ نهادسازی در بخش عمومی؛ نزدیک‌تر شدن دولت به مردم	دولت در جهان در حال تغییر
۱۹۹۸-۱۹۹۹	کاهش شکاف‌های دانش؛ قدرت و نیل به دانش؛ کسب و جذب دانش؛ اطلاعات، نهادها و مشوق‌ها؛ پردازش اطلاعات مالی اقتصادی؛ افزایش دانش ما از محیط	دانش برای توسعه
۱۹۹۹-۲۰۰۰	دنیای در حال تغییر از بابت تجارت بین‌المللی، جریان‌های مالی بین‌المللی، مهاجرت بین‌المللی و چالش‌های محیط جهانی؛ چالش سیستم تجارت جهانی از بابت منافع آن برای کشورهای در حال توسعه و الزامات حرکت پایدار به سوی اصلاحات تجاری؛ تمرکززدایی و توازن قدرت سیاسی بین منافع مرکزی و محلی؛ ایجاد حکومت‌های محلی (زیرملی) مسئولیت‌پذیر؛ ایجاد شهرهای پویا به عنوان موتورهای رشد	ورود به قرن بیست و یکم
۲۰۰۰-۲۰۰۱	ابعاد مختلف فقر، سنجش فقر در ابعاد چندگانه آن، تکامل ابعاد فقر؛ رشد اقتصادی و کاهش فقر، پیش‌رانی‌های رشد اقتصادی، رشد اقتصادی و فقر غیردرآمدی؛ رفرم‌های بازاری افزایش‌دهنده رشد و منفعت‌دهنده به افراد فقیر؛ گسترش دارایی‌های افراد فقیر و مقابله با نابرابری‌ها؛ ایجاد مسئولیت‌پذیری بیشتر نهادهای دولتی در برابر فقر؛ حذف موانع اجتماعی و ساخت نهادهای اجتماعی از بابت تأثیر در کاهش فقر	حمله به فقر
۲۰۰۲	نقش حمایتی نهادها برای بازارها، رشد و کاهش فقر؛ ساخت نهادهای سازمان‌های ارضی روستایی مؤثر و در دسترس؛ نهادهای حکمرانی خصوصی برای شرکت‌ها؛ نقش نهادهای سیاسی از بابت افزایش انتخاب‌های سیاسی، کاهش فساد، بهبود نظام مالیاتی، رقابت‌پذیری و مقررات گذاری در زیرساخت‌ها	ساخت نهادها برای بازارها
۲۰۰۳	چالش مرکزی توسعه از بابت سنجش پایداری و ضرورت حفظ و مدیریت دارایی‌های انسانی؛ نهادهای هماهنگ‌کننده رفتار انسانی، نهادهای تقویت‌کننده دارایی‌ها؛ بهبود معیشت و چالش‌های آن از بابت بهره‌مندی از سرمایه انسانی، استفاده از منافع محلی تجدیدنناپذیر، توازن منافع بین حکومت‌ها، شرکت‌ها و اجتماعات؛ مسائل جهانی در زمینه تنوع زیستی و تغییرات اقلیمی و تطبیق آن با دغدغه‌های محلی	توسعه پایدار در یک جهان پویا
۲۰۰۴	ایجاد خدمات از بابت بهبود خروجی‌های اقتصادی و الزام حکومت در آن؛ چارچوب‌سازی برای تدارک خدمات و چالش‌های رفرم نهادی برای بهبود خدمات به افراد فقیر؛ اهدای کمک برای رفرم‌های خدماتی	تدارک خدمات برای فقرا
۲۰۰۵	نقش حیاتی محیط سرمایه‌گذاری برای رشد و کاهش فقر؛ مقابله با هزینه‌ها، ریسک‌ها و موانع رقابت؛ پیشرفت در گرو تغییرات بیشتر در سیاست‌های رسمی؛ همدستی جامعه بین‌المللی در ایجاد این محیط جامعه	محیط بهتر سرمایه‌گذاری برای همگان
۲۰۰۶	نابرابری درون و میان ملت‌ها، گروه‌ها و افراد؛ اهمیت برابری (تساوی حقوق) برای توسعه از بابت نهادها و فرایندهای توسعه؛ هم ترازوی زمین‌های بازی اقتصادی و سیاسی از بابت سرمایه انسانی و عدالت	برابری و توسعه
۲۰۰۷	فوریت سرمایه‌گذاری روی افراد جوان؛ سرمایه‌گذاری طی گذارهای پنج‌گانه در زندگی جوانان؛ تمرکز سیاست‌ها نه تنها روی فرصت‌های جوانان بلکه در زمینه قابلیت‌ها و شانس‌های مجدد آنها؛ گذارهای و گام‌های نسل هزاره، جوانان، مهاجرت بین‌المللی و جریان جهانی ایده‌ها و داده‌ها	توسعه و نسل بعدی
۲۰۰۸	تغییر ساختاری و پتانسیل‌های کشاورزی برای توسعه؛ رشد نابرابر بین کشورها و مناطق و عدم قطعیت‌های کشاورزی؛ فرصت‌های کشاورزی جدید به واسطه تنوع‌بخشی؛ نوآوری از طریق علم و تکنولوژی در کشاورزی	کشاورزی برای توسعه
۲۰۰۹	تبیین توسعه در چارچوب مکانی-جغرافیایی، جهان مسطح نیست؛ اهمیت نیروهای واگرا و همگرآکننده، جغرافیا، جهانی شدن بر توسعه؛ اهمیت عواملی چون تحرک و مهاجرت، تحرک نیروی کار و سیاست‌های عملی در مدیریت مهاجرت؛ وحدت و نه یکسانی کشورها، تغییر رویکردها در توسعه سرزمینی؛ برندگان بدون مرز؛ ادغام کشورهای فقیر در بازارهای جهانی	تغییر شکل جغرافیای اقتصادی
۲۰۱۰	فهم پیوند بین تغییر اقلیمی و توسعه، هزینه‌های تأخیر در تلاش جهانی برای کاهش آسیب‌های سیاره؛ کاهش تنوع زیستی و منفعت عام اکوسیستم در یک اقلیم متحول؛ ادغام توسعه در رژیم جهانی اقلیمی	توسعه و تغییر اقلیمی

۲۰۱۱	چالش چرخه‌های تکرارشونده خشونت در قرن بیست و یکم؛ نقشه راه شکستن چرخه‌های خشونت در سطح کشورها؛ کاهش ریسک‌های تضاد و خشونت از طریق سیاست‌گذاری بین‌المللی	تضاد، امنیت و توسعه
۲۰۱۲	ایجاد اجماع جهانی برای حقوق زنان؛ رشد اقتصادی تقویت‌کننده عملیات زنان؛ هنجارهای اجتماعی تقویت‌کننده عملیات زنان؛ عاملیت جمعی زنان مؤثر در شکل دادن نهادها، بازارها و هنجارهای اجتماعی	برابری جنسیتی و توسعه
۲۰۱۳	تغییر سریع و شگرف مشاغل، نقش بخش خصوصی و چالش‌ها در مقیاس جهانی؛ مشاغل و استانداردهای زندگی، رضایت‌مندی زندگی؛ مشاغل و انسجام اجتماعی، نقش شغل‌ها در مدیریت تنش‌های اجتماعی؛ مشاغل و توسعه، ارزش شغل در بهبود کیفیت افراد و جامعه؛ سیاست‌های نیروی کار، مهاجرت و توسعه	وضعیت مشاغل
۲۰۱۴	ریسک یک بار اضافی اما همچنین یک فرصت؛ مدیریت اثربخش ریسک همچون یک ابزار قدرتمند برای توسعه؛ رویکرد کل‌گرا به مدیریت ریسک در سطح خانوار، اجتماع، بخش بنگاهی، سیستم مالی، اقتصاد کلان، جامعه بین‌المللی؛ اصلاحان نهادی یک ضرورت برای به جریان اندازی مدیریت ریسک	ریسک و فرصت؛ مدیریت ریسک برای توسعه
۲۰۱۵	تصمیم‌گیری انسانی و سیاست‌گذاری توسعه؛ ایجاد فهم عمیق از رفتار انسانی برای توسعه اقتصادی؛ چشم‌اندازهای اجتماعی و روانی سیاست توسعه؛ بهبود کار متخصصان توسعه با متدهای تصمیم‌سازی بهبود	ذهن، جامعه و رفتار
۲۰۱۶	دگرگونی‌ها و شکاف‌های حاصل از انقلاب دیجیتال؛ سودهای دیجیتال؛ رشد، ایجاد شغل، تحویل خدمات؛ ریسک‌های دیجیتال؛ تمرکز، نابرابری و کنترل؛ همکاری بین‌المللی برای مشکلات جهانی در اقتصاد دیجیتال	منافع انقلاب دیجیتال
۲۰۱۷	بهبود حکمرانی و قانون‌گرایی ضرورت پاسخ به چالش‌های توسعه امروز؛ اهرم‌های تغییر: رقابت‌پذیری، مشوق‌ها، ترجیحات و عقاید؛ پیشران‌های تغییر: چانه‌زنی‌های نخبگان، تعهد شهروندان و نفوذ بین‌المللی	حکمرانی و قانون
۲۰۱۸	آموزش تقویت‌کننده آزادی‌های فردی و مقوم جامعه؛ اهمیت نوآوری‌ها و نگاه مشاهده‌گر در یادگیری؛ ایجاد بنیان‌هایی برای پیوند مهارت‌های یادگیری با شغل‌ها؛ ضرورت همسازی سیستم کار با یادگیری	یادگیری: برای تحقق اهداف آموزش
۲۰۱۹	چالش در ماهیت کار؛ تکنولوژی تولیدکننده مشاغل؛ تغییر ماهیت شرکت‌ها، بازارهای رقابتی و فرار مالیاتی؛ یادگیری مادام‌العمر و آموزش بزرگسالان خارج محیط کار؛ حمایت اجتماعی و تنظیم بخشی کار	ماهیت متحول کار
۲۰۲۰	تکوین الگوهای مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی؛ پیشران‌های مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی شامل نیروی کار دارای مهارت پایین و سرمایه خارجی، آزادسازی فضای کسب و کارها و غیره؛ رابطه متقابل زنجیره‌های ارزش جهانی و توسعه پایدار از بابت اشتغال، رشد اقتصادی، تسهیم رفاه، توزیع منافع و غیره؛ زنجیره‌های ارزش جهانی و نوآوری دیجیتال؛ سیاست ملی و توسعه در یک زنجیره ارزش جهانی	زنجیره‌های ارزش جهانی: تجارت برای توسعه

منبع: گزارش‌های توسعه جهانی (WDRs)، بانک جهانی، ۲۰۲۰-۱۹۹۰؛ پردازش در تحقیق حاضر

در سال ۱۹۹۶ و پس از ارائه گزارش سالانه توسعه جهانی با عنوان *از برنامه تا بازار* که تأکید آن بر مواردی چون تثبیت اقتصادی، حقوق مالکیت و اصلاحات بنگاهی، نهادهای حقوقی و حاکمیت قانون بود، تردیدهایی درباره امکان تغییر و تحولات فوری بدون نهادهای حمایتگر قوی ابراز شد. این تردیدها با گزارش سال ۱۹۹۷ با عنوان *دولت در جهان در حال تغییر* حتی بیشتر نیز شد آنجا که نگاه اصلی به نقش تکوین یافته دولت و ظرفیت دولت از بابت تقویت بازارها و ایجاد امنیت برای بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی بود. با وجود این، هنوز کلیدواژه‌هایی چون اصلاحات (رفرم)، رشد اقتصادی، ابتکار تجاری، بازده کار، پیشرفت و آزادسازی در اولویت بودند (ستون دوم جدول ۱، گزارش‌های دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۱) و «اصلاحات» همچنان کم و بیش مساوی با وقف دادن خود با بازار جهانی از بابت سرمایه و کار شمرده شد. همچنین، اگرچه گزارش‌های بعدی توسعه جهانی از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، نسبت به بی‌حفاظ ماندن ناگهانی کشورها در مقابل بازارهای جهانی ابراز تردید کردند؛ اما بانک جهانی

نگران از شکست تلاش‌های توسعه‌ای در مناطق مختلف جهان، کماکان از یکپارچگی بازار دفاع می‌کرد: فقط در صورت توأم بودن آن با سیر تحولات کشورهای به سمت رقابت کامل.^۱

به‌طور کلی، گزارش‌های توسعه جهانی در دهه ۱۹۹۰ به‌طور روزافزون بر اهمیت زیرساخت‌ها، از جمله زیرساخت اجتماعی و زیرساخت دانش، تأکید داشتند: نه فقط مدرسه، جاده و تکنولوژی، بلکه همچنین حکومت‌های قابل اعتماد، مقامات دولتی مسئول، حقوق بشر و امنیت اجتماعی. در مقدمه گزارش توسعه جهانی بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ با عنوان ورود به قرن بیست و یکم، می‌توان نوع نگاه گزارش‌ها را به مسئله توسعه در دهه ۱۹۹۰ فهم کرد:

با تشخیص این امر که توسعه باید از رشد اقتصادی فراتر رود تا تمامی اهداف مهم اجتماعی - فقر و تنگدستی کمتر، زندگی بهتر، فرصت‌های گسترده‌تر برای تحصیل و بهداشت مناسب‌تر و سایر امور - را شامل شود، اندیشه و عمل توسعه ارتقاء یافته است. همچنین تجربه [توسعه] به ما آموخته که پیشرفت مداوم به سمت اهداف یادشده مستلزم تحقق همه این امور به‌طور یکپارچه است و باید قاطعانه در فراگردهایی که باز، مشارکتی و دارای شمول عام باشند، تثبیت شود. در شرایط فقدان یک شالوده نهادی قدرتمند، نتایج هرگونه ابتکار عمل خوب [اقتصادی] سیاسی در معرض نابودی است.^۲

به این ترتیب، بانک جهانی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با گزارش‌های نیمه اول این دهه، از دو موضعی که قبلاً ترویج می‌کرد، یعنی، ۱- دولت هر چه کمتر، بهتر؛ و ۲- بازارهای بدون قید و مانع، فی‌نفسه مشوق رشد اقتصادی‌اند، زیرا بهتر از برنامه‌ریزان دولتی از عهده تخصیص منابع برمی‌آیند؛ دور شد. بانک جهانی در گزارش‌های توسعه جهانی ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به سمت قبول دولت به مثابه کنشگر ضروری در توسعه اقتصادی حرکت کرد. اقتصاددانان بانک جهانی این استدلال را مطرح کردند که نوع بد دولت به رکود و فساد دامن می‌زند، حال آنکه نوع خوب آن حقوق مالکیت را تضمین می‌کند، همه افراد را در برابر قانون مساوی می‌داند و به جرم همه در محاکم عمومی رسیدگی می‌کند و شالوده‌ای محکم برای عمل توسعه ایجاد می‌کند؛ اما دگرسانی در دیدگاه این نهاد مهم عطف به گزارش‌های توسعه جهانی، تازه پس از ورود به قرن بیست و یکم آشکار شد.

نمود این دگرسانی و تغییر رویکرد را می‌توان در گزارش‌های توسعه جهانی در آغاز هزاره سوم، یعنی، گزارش حمله به فقر در سال ۲۰۰۱، تدارک خدمات برای فقرا سال ۲۰۰۴، انصاف و توسعه در سال ۲۰۰۶ مشاهده کرد. مرور گزارش‌های دوره ۲۰۰۰ به بعد نشان می‌دهد (ستون دوم جدول ۱، گزارش‌های دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۹).

۱. نگاه کنید به: چارلز تیلی، فرناند برودل و مسئله دولت، در: فرناند برودل، بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر دیگر، ۱۳۸۰: صفحه ۸ پیشگفتار.

۲. همان: صفحه ۷ پیشگفتار.

دیگر به مانند دهه قبل‌تر تأکید ویژه و تمام‌عیار بر اصلاحات دیده نمی‌شود، به‌استثنای موارد معدودی چون تأکید بر رفاه‌های بازاری افزایش‌دهنده رشد و منفعت‌دهنده به افراد فقیر. بجای آن شاهد تأکید بر مواردی چون ایجاد مسئولیت‌پذیری بیشتر نهادهای دولتی در برابر فقرا و حذف موانع اجتماعی و ساخت نهادهای اجتماعی از بابت تأثیر در کاهش فقر، نقش حمایتی نهادها برای بازارها و رشد اقتصادی و نیز نقش نهادهای سیاسی از بابت افزایش انتخاب‌های سیاسی، کاهش فساد، بهبود نظام مالیاتی، رقابت‌پذیری و مقررات‌گذاری در زیرساخت‌ها، اهمیت مساوات (تساوی حقوق) برای توسعه از بابت نهادها و فرایندهای توسعه و درنهایت تأکید بر اهمیت گام‌ها و گذارهای نسلی در توسعه هستیم.

در یک کلام، اگر محوریت گزارش‌های توسعه جهانی دهه ۱۹۹۰ کم و بیش بر «اصلاحات بازاری»- به‌رغم تردیدهای جدی در آن و قبول دولت به مثابه کنشگر ضروری در توسعه اقتصادی از سوی بانک جهانی در انتهای این دهه- بود؛ می‌توان ادعا کرد شاکله گزارش‌های توسعه جهانی دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۰ بر «بهبود نهادی» قرار داشت. البته گزارش ۲۰۰۹ با عنوان *تغییر شکل جغرافیای اقتصادی* گذشته از تأکید بر سیاست‌های نهادی، به شکلی نوآورانه و تحت رویکرد جهانی‌شدن و مرگ فضا- جغرافیا به مقوله ظهور برندگان بدون مرز و ادغام کشورهای فقیر در بازارهای جهانی ورود کرده است. از این نظر محتوای گزارش تأمل‌برانگیز و با گزارش‌های قبلی تفاوت ماهوی دارد، زیرا نگاه بانک جهانی به مقوله اقتصاد فضا و تبیین‌های فضایی از توسعه معطوف است که بر تغییر مکان تولید جهانی به سمت کشورهای جنوب معطوف است و به طور خاص شرق آسیا و اقتصادهای نوظهور آفریقا را برندگان بدون مرز می‌نامد.

از گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۰ که تأکید آن بر دشواری‌های توسعه در شرایط تغییر اقلیمی است تا گزارش توسعه جهانی ۲۰۲۰ که بر نقش زنجیره‌های ارزش جهانی در تجارت و توسعه تأکید دارد، شاهد یک سیر حرکتی مشخص هستیم: موضوعات و اولویت‌های گزارش‌های توسعه جهانی در دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۰ دیگر رنگ و بوی کاملاً جهانی‌شده دارد (ستون دوم جدول ۱، گزارش‌های دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۰). با نگاه به گزارش‌ها و از این برهه زمانی به بعد شاهدیم که فهم پیوند بین تغییر اقلیمی و توسعه و اجتناب از هزینه‌های تأخیر در تلاش جهانی برای کاهش آسیب‌های سیاره یک ضرورت است؛ توسعه در گرو ممانعت از چرخه‌های تکرارشونده خشونت در قرن بیست و یکم و نیز کاهش ریسک‌های تضاد و خشونت از طریق سیاست‌گذاری بین‌المللی است؛ عاملیت جمعی زنان مؤثر در شکل دادن نهادها، بازارها و هنجارهای اجتماعی است؛ تغییر سریع و شگرف مشاغل و سیاست‌های نیروی کار، مهاجرت تنها در مقیاس جهانی صورت می‌گیرد؛ دگرگونی‌ها و شکاف‌های حاصل از انقلاب دیجیتال نقطه عطف توسعه معاصر است و همکاری بین‌المللی برای مشکلات جهانی در یک اقتصاد- جامعه دیجیتال تحقق می‌یابد؛ و نیز بهبود حکمرانی و قانون‌گرایی ضرورت پاسخی به چالش‌های توسعه امروز است. اما نقطه عطف این

نگاه جدید در دو گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، یعنی ماهیت متحول کار و زنجیره‌های ارزش جهانی نمایان است. جهانی‌شدن مترادف با حرکت سرمایه و کار فراسوی مرزها است. اگرچه اخیراً نیروی کار تحرک بیشتری یافته و یکی از واکنش‌ها به این روند فراگیر، ایجاد موانع جدید در مرزهای ملی بوده؛ اما امکان تحرک سرمایه با بسط زنجیره‌های ارزش جهانی کاملاً مهیا است. زنجیره ارزش جهانی که طبق تعریف روشی برای سازماندهی تولید است به قسمی که مکان انجام مراحل متفاوت تولید کشورهای مختلف باشد، احتمالاً مهم‌ترین نوآوری سازمانی در عصر جهانی‌شدن است. زنجیره‌های ارزش جهانی (۱) از طریق قابلیت تکنولوژی در کنترل مؤثر فرایندهای تولید در مکان‌های دور و (۲) به‌واسطه تأکید جهانی بر حقوق مالکیت میسر شده و جلوه شگرفی از تغییر اندیشه و تجربه توسعه در جهان معاصر است: زنجیره‌های ارزش جهانی توسعه اقتصادی را بازتعریف کرده‌اند، در حالی که مشارکت کشورهای در حال توسعه در تقسیم کار بین‌المللی توسعه در سه دهه گذشته کم‌رنگ بود، باری امروزه یک ضرورت است. البته که بانک جهانی از این مهم نیز غافل نبوده، اما نیاز به توضیح ندارد که مکانیسم کنشگری کشورهای جنوب و ارتقای خود در زنجیره ارزش جهانی چندان با انگاره‌های مسلم و قدیمی بانک جهانی همخوان نیست.

بنابراین، عطف به گزارش‌های دوره ۲۰۲۰-۲۰۰۰، بانک جهانی نسبت به دهه‌های قبل‌تر به پذیرش و ترویج مواضع و رویکردهای ذیل روی آورده است:

۱- تأکید بر بهبود نهادی و نقش نهادهای سیاسی از بابت افزایش انتخاب‌های سیاسی، کاهش فساد، بهبود نظام مالیاتی، رقابت‌پذیری و مقررات‌گذاری در زیرساخت‌ها.

۲- تغییر رویکرد بانک جهانی به پذیرش تبیین‌های فضایی از توسعه که بر تغییر مکان تولید به سمت جنوب جهانی تأکید دارند.

۳- تحرک جهانی کار و سرمایه: الف) ارتقای درآمدی کشورهای جنوب از طریق حرکت نیروی کار، مهاجرت در مقیاس جهانی؛ و ب) کنشگری سرمایه‌ای- تولیدی کشورهای جنوب از طریق ارتقا در زنجیره ارزش جهانی.

در بخش بعدی این جستار، گزاره‌های مطرح شده فوق را با نگاه به برخی گزارش‌های منتخب توسعه جهانی در دوره ۲۰۲۰-۱۹۹۰، از زاویه مطرح شده در مطالعه تجزیه-تحلیل می‌کنیم تا با ترکیب آنها به‌عنوان خروجی‌های مطالعه به فهم خود از مسئله نائل شویم. با این توضیح که بررسی ما به اختصار، به‌صورت منتخب و ذیل خطوط راهنمای مسئله پژوهش است، بر روندهای زیر تأکید خواهیم داشت.

۲- بررسی تجارب توسعه با نگاه به گزارش‌های توسعه جهانی (۱۹۹۱-۲۰۲۰)

۲-۱- توسعه در گروه اصلاحات بنیادگرایانه بازاری

پایان جنگ سرد و گذارِ شتابان در اقتصاد جهانی؛ تغییر نظامات برنامه‌ریزی و اولویت رویکرد طرفدار بازار در توسعه؛ جهانی شدن و تغییر محیط اقتصاد جهانی؛ فشار به سمت دموکراتیزاسیون و تغییر الگوی برنامه‌ریزی در جهان در حال توسعه (خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین)؛ تجدیدنظر و عبور کامل از برنامه‌ریزی دستوری در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی پس از فروپاشی بلوک شرق؛ جملگی گزاره‌هایی ناظر بر «چالش در توسعه»^۱ در دهه ۱۹۹۰ و واقعیت‌هایی همسو با ترویج یک بدیل قدرتمند برای توسعه کشورها بودند: اصلاحات بازاری.

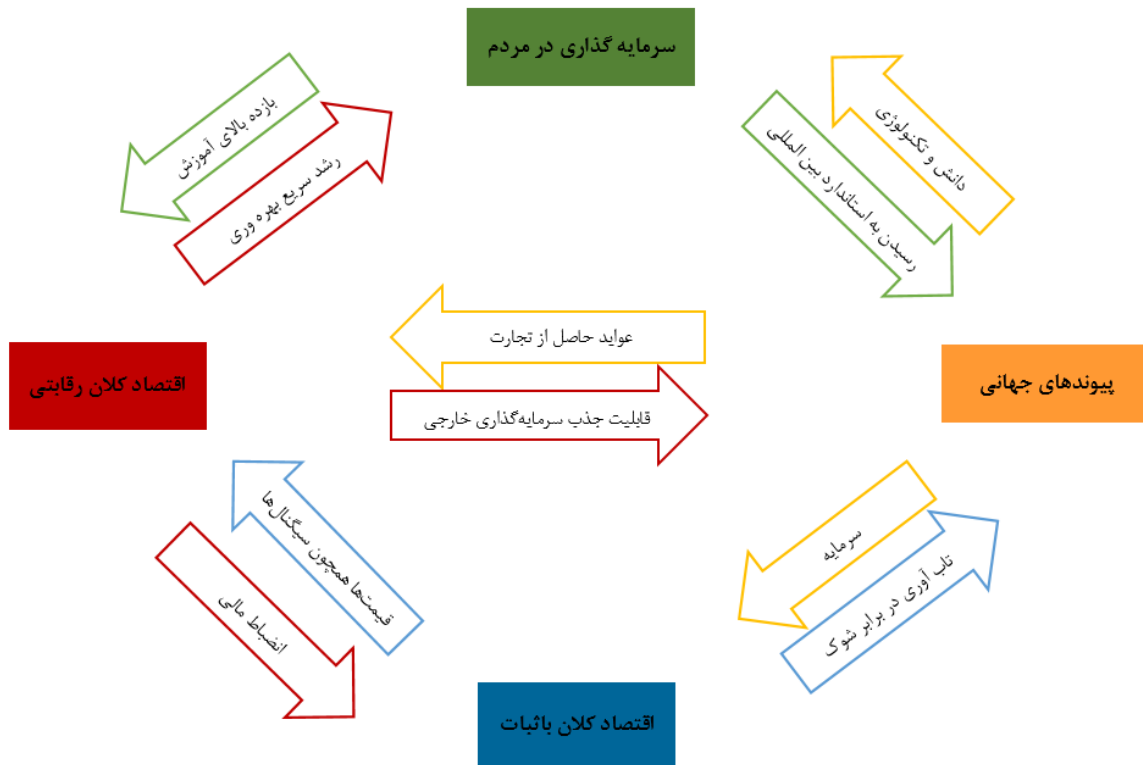
گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۱ در مقدمه خود اشاره دارد که «ادغام جهانی در جریان کالاها، خدمات، سرمایه و کار مزایای زیادی دارد. این مسئله رقابت و کارایی را تقویت می‌کند و به کشورهای فقیر دسترسی به دانش پایه در علم، مهندسی و پزشکی را اعطا می‌کند» (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۱: ۳). سپس تأکید دارد که «توسعه پایدار به شرایط جهانی و به‌ویژه سیاست‌های کشوری بستگی دارد. اخیراً، کشورهایی در اروپای شرقی اقدامات بلندپروازانه اصلاحات اقتصادی را شروع کردند. اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات دگرگونی اقتصادی و سیاسی دست به گریبان بوده و برخی از کشورهای در حال توسعه اصلاحات سیاستی مشابه را در سایر مناطق آغاز کرده‌اند... تحت اصلاحات درونی شدید و جامع، رشد بلندمدت درآمدی کشورهای در حال توسعه می‌تواند به طور متوسط ۱,۵ تا ۲ نقطه درصد بهبود یابد، یعنی دو برابر بیش از بهبود در شرایط بیرونی» (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۱: ۳).

سپس نوبت ارائه شواهد از مسئله است. از دیدگاه گزارش، می‌توان به طیف وسیعی از شواهد استناد کرد که مبین دستاوردهای کاهش مداخلات در بازار هستند. به عنوان مثال، «درجات مختلف اصلاحات در شیلی، چین، غنا، هند، اندونزی، جمهوری کره، مکزیک، مراکش و ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ به طور کلی با بهبود عملکرد اقتصادی همراه بودند» (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۱: ۵). از دیدگاه گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۱ موفقیت این کشورها در گروه اتخاذ رویکرد دوستدار بازار^۲ بود و برای دلیل تراشی آن، حتی یک چارچوب نظری نیز دست و پا می‌کند (نمودار ۱). اجزاء نمودار ۱، یعنی سرمایه‌گذاری در مردم، اقتصاد کلان رقابتی، پیوندهای جهانی و اقتصاد کلان باثبات که عناصر متشکله رویکرد دوستدار بازار هستند؛ به نوعی مؤلفه‌های ناهم‌ساز این رهیافت را نشان می‌دهند.

۱. عنوان گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۹۱، با عنوان کامل زیر:

World Bank. 1991. "The Challenge of Development". World Development Report 1991. <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/5974/WDR%201991%20-%20English.pdf?sequence=1&isAllowed=y>.

2. Market-friendly approach



نمودار ۱: کنش متقابل اجزاء استراتژی دوستدار بازار در توسعه

منبع: «چالش در توسعه»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۱۹۹۱: ۶

گزارش در ادامه و قبل از ورود به فصول جداگانه به توضیح اجزاء چهارگانه نمودار می‌پردازد که به لحاظ رعایت اختصار از آن عبور می‌کنیم. فقط از بابت مقایسه دیدگاه‌های بدیل ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه، گزارش در یکی از بخش‌های خود با عنوان بازان‌دیشی درباره دولت^۱ (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۱: ۱۱-۹) با توجه به مسئله اصلی خود، یعنی ضرورت کاهش مداخله‌گری فقط به تجربه مخرب برخی دولت‌های اقتدارگرا مانند آنگولا، چاد، عراق، اوگاندا، زئیر و غیره اشاره دارد؛ حال آنکه دیدگاه بدیل نهادی درباره نقش دولت‌های توسعه‌گرا در تجربه موفق کشورهای شرق آسیا، آفریقای جنوبی و برخی دولت‌های آمریکای لاتین در دهه ۱۹۹۰ نیز مسجل و پذیرفته شده بود.^۲ دوم اینکه، منطق حاکم بر گزارش سال ۱۹۹۱، کم و بیش در گزارش‌های نیمه اول دهه

1. Rethinking the state

۲. در این زمینه مطالعات الیس آسیدن، کتاب رابرت واید با عنوان برآمدن بقیه و کتاب دولت‌های توسعه‌گرا از آدریان لفت و بیج بسیار راهگشاست که در فهرست منابع به آنها اشاره شده است. البته گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۹۷ با عنوان دولت در جهان در حال تغییر به صراحت بر نقش یک دولت اثربخش در کاهش نابرابری اجتماعی و پیشبرد پروژه توسعه در دنیای در حال گذار تأکید دارد.

۱۹۹۰ مستولی است و در گزارش های بعدی به زیرساخت ها و سرمایه گذاری ها در توسعه تسری یافت. سوم اینکه، در مواردی که به تجربه ناموفق برخی کشورها مانند پاکستان، شیلی، کاستاریکا و برزیل اشاره شده، به هزینه یارانه ها و خدمات حمایتی اشاره می شود و رفرم های بازاری نامتناسب با چارچوب حقوقی و اقتصادی جامعه را مبرا می داند.

داوری درباره اصلاحات بنیادگرایانه بازاری به عنوان اندیشه و جریان مسلط بر گزارش های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ توسعه جهانی، نیازمند درک نسبت به خاستگاه و پیامدهای آن است که سرنوشت بسیاری از کشورهای جهان سوم و اقتصادهای نوظهور را در دهه پایانی هزاره دوم رقم زد. خاستگاه آن مرتبط با نولیبرالیسم در آمریکا و بقیه مناطق دنیای پیشرفته و نیروی پیشران آن ضدانقلاب پولی از دهه ۱۹۸۰ بود که در آن سه گانه آزادسازی، یعنی مقررات زدایی، خصوصی سازی و تثبیت تبدیل به اسم رمز شدند و هدف گذاری به جای اشتغال بالا بر تورم پایین قرار گرفت. اتحادیه های تجاری زیر هجوم شرکت ها و دولت ها قرار گرفتند، برنامه های اجتماعی عقب گرد کردند یا حذف شدند؛ آموزش تحت فشار قرار گرفت؛ و سرمایه گذاری در زیرساخت ها کاهش یافت. بار مالیات از شرکت ها و صاحبان درآمد بالا به صاحبان درآمد پایین منتقل شد. در اقتصاد جهانی، آمریکا و نهادهای مالی بین المللی سیستم مقررات گذارانه^۱ برتون وودز^۲ را تعدیل کردند تا از طریق فشار به تجارت آزاد کالاها و خدمات و جریان های سرمایه ای برون مرزی محدودیت تحرک سرمایه را رفع کنند. هدف عمق بخشیدن به روند ادغام اقتصاد جهانی بود. مقررات زدایی از بخش مالی^۳ به گسترش این فرایند کمک کرد و به تغییر نقش بخش مالی در اقتصاد که امروزه به مالی گرایی مشهور شده است، منتهی شد.^۳ خلاصه اینکه، اصلاحات بازاری ذیل سرمایه داری نولیبرال نضج یافت که بر نقش بزرگ تر نیروهای بازاری و روابط بازاری در تنظیم حیات اقتصادی تأکید داشته و دارد. این اندیشه تحت حمایت مروجان سازمانی مانند بانک جهانی و رسانه های جریان اصلی در غرب، بلافاصله تبدیل به یک جریان توفنده بین المللی شد و در کشورها و مناطق مختلف جهان ترویج یافت.

اما هر قدر خاستگاه این جریان روشن و شفاف بود؛ پیامدهای آن دوپهلوی و مبهم بوده و هنوز محل بحث و مشاجره است. آیا موفقیت کشورهای چینی و هند و چین نتیجه پیروی از دستورالعمل های اجماع واشینگتن و اصلاحات بازاری بود یا اینکه ارمغان این سیاست ها و شوک درمانی ها، بحران های بدهی و ساختاری در آفریقای زیرصحرای

1. Regulationist
2. Bretton Woods

۳. نگاه کنید به:

David Kotz, "END OF THE NEOLIBERAL ERA? Crisis and Restructuring in American Capitalism", *new left review* 113, sept oct 2018.

آمریکای لاتین و غیره بود؟ در اینجا باید بر دو وجه موضوع نظر افکند: نخست، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی در کشورهای موفق دهه ۱۹۹۰ مانند چین (و هند) بیشتر گزینشی بوده و با سرعت بسیار پایین و به‌طور گام به گام نسبت به کشورهایی که دستورالعمل نولیبرال را دنبال کردند پیش رفته است. اصلاحات اصلی چین نه در خصوصی‌سازی بلکه در نوع مرادده بنگاه‌های تحت مالکیت دولت با یکدیگر، با شرکت‌های خارجی، با بنگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی تازه تأسیس و با بنگاه‌های تحت مالکیت عموم است و در آن نقش دولت در توسعه چین افول نکرد. برعکس، دولت مقادیر عظیم پول را در توسعه صنایع جدید، تأسیس مناطق پردازش صادرات، مدرنیزاسیون و توسعه آموزش عالی و پروژه‌های زیرساختی به جریان انداخت تا حدی که رشد درآمد سرانه چین را به سطوحی رساند که با هیچ کشوری قابل مقایسه نبود. بنابراین به نظر می‌رسد دهه ۱۹۹۰، در واقع عصر طلایی سوسیالیسم اصلاح‌شده در دو منطقه چین و هند است که اتفاقاً با اتخاذ یک رویه متفاوت، خود را از اثرات مخرب سیاست‌های اجماع واشینگتن رها کردند و اتحاد موفقیت چین و هند هم به سبب اصلاحات درونی است و هم اعمال قوانین تحمیلی بیرونی.^۱

دوم، اگرچه سازمان‌هایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و غیره پا به پای رسانه‌های جریان اصلی مانند فایننشال تایمز و اکونومیست درباره کاهش فقر و نابرابری در چین و هند از دهه ۱۹۸۰ رجز می‌خوانند و توسعه چین را نتیجه تبعیت از دستورالعمل سیاسی اجماع واشینگتن می‌دانند؛ اما ادعای آنان با فهرست طولانی فجایعی که در نتیجه تبعیت از این دستورالعمل‌ها در آفریقای زیرصحرای آمریکا، لاتین و اتحاد شوروی سابق ایجاد شد، تناقض داشته و دارد. ترکیب سه عامل تقلیل پولی، آزادسازی مالی و بهبود اقتصادی با کمک صندوق بین‌المللی پول بزرگ‌ترین انتقال دارایی‌ها را از این کشورها به دنیای غرب رقم زد و بحران آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ یا بحران مالی مکزیک بعد از سال ۱۹۹۴ را رقم زد.^۲

باری، همین اثرات متناقض مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و تثبیت اقتصادی در میان کشورهای فوق‌الذکر یکی از عواملی بود که مروجان سازمانی اجماع واشینگتن مانند بانک جهانی را به تجدیدنظر واداشت تا شاید اندکی از وجوه تراژیک اعتقاد جزمی به اصلاحات بازاری کاسته و به تدریج رویه‌های جدید و منعطف‌تر پذیرفته شود.

1. J.K.Galbraith, "Debunking The Economist Again," available at <http://www.salon.com/opinion/feature/2004/03/22/economist/print.htm>.

2. Robert Wade and Frank Veneroso, "The Asian Crisis: The High Debt Model versus the Wall Street-Treasury-IMF Complex," *New Left Review*, 1/228 (1998).

۲-۲- اصلاحات در معرض تردید: دولت، برنامه ریزی و بهبود نهادی

تردید جدی در اصلاحات بنیادگرایانه بازاری از بابت عدم حصول به اهداف آن در توسعه جهان سوم در ابتدای دهه ۱۹۹۰ یگانه دلیل هدف گذاری گزارش های توسعه جهانی بر بهبود نهادی در انتهای دهه ۱۹۹۰ نبود. نخست باید تأکید شود که اهمیت دولت و سیاست های نهادی منتزع از روندهای نظری و تجربی جدید توسعه بود که از سوی بانک جهانی نیز تأیید شد. به لحاظ نظری کتاب بازگشت به دولت^۱ (اوانز، روشه مایر و اسکاچپول، ۱۹۸۵) که مدت ها قبل نوشته شده بود، نقطه عطف مهم و مهر تأییدی بر کنشگری دولت های توسعه گرا به خصوص در جهان سوم بود؛ طبق استدلال این کتاب دولت هایی مانند کره جنوبی، سنگاپور یا بوتسوانا در برقراری استقلالشان از منافع بورژوازی تجاری موفقیت داشته اند. به لحاظ تجربی سالیان پایانی دهه ۱۹۹۰ به نوعی دوره تجدیدنظر درباره نقش دولت و نهادهای برنامه ریزی در بلوک کشورهای صنعتی (ژاپن، آمریکا و اروپا)؛ برنامه ریزی مشارکتی (دموکراتیک) در جهان در حال توسعه ابرخی از کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و شرق- جنوب آسیا^۲؛ و نیز ورود چین به بازیگران نوظهور شرق آسیا تحت ایدئولوژی پساسوسیالیستی و اصلاحات نهادی بود. بنابراین چرخش در گزارش سال ۱۹۹۶ با عنوان *از برنامه تا بازار*^۳ و سال ۱۹۹۷ با عنوان *دولت در جهان در حال تغییر*^۳ اگرچه با قاموس فکری و شیوه عملی بانک جهانی طی دهه های قبل، حداقل با توجه به انعکاس آن بر گزارش های توسعه جهانی، فاصله داشت؛ اما مبتنی بر بنیان های نظری و تجربی محکم بود. با جزئیات بیشتری به این دو گزارش بپردازیم:

گزارش سال ۱۹۹۶ به دنبال تجزیه و تحلیل دقیق دو مجموعه پرسش های بنیادی بود. مجموعه پرسش های اول، مربوط به چالش های آغازین گذار به توسعه بود و اینکه چگونه کشورهای مختلف با این مشکلات مقابله کرده اند و سیاست های ممکن برای کشورهای دیگر چه باید باشد. «آیا تفاوت ها در سیاست های گذار انعکاسی از استراتژی های رفرفی مختلف هستند، یا بازتابی از عوامل خاص کشور مانند تاریخ، سطح توسعه، یا اثرات تغییرات سیاسی زمانه هستند؟ آیا حتماً سیاست های محکم آزادسازی و تثبیت در ابتدای امر ضرورت دارد یا بدون آنها دیگر رفرفها نیز می توانند به همان میزان پیشرفت کنند؟ آیا اقتصاد بازار باید فوراً خصوصی شود یا اینکه خصوصی سازی می تواند در سال های اولیه رفرف در جایگاه دوم اولویت قرار گیرد؟ آیا باید بین برندگان و بازندگان

1. Evans, P.B., Rueschemeyer, D. and Skocpol, T. (1985). *Bringing the State Back In*, Cambridge University Press

2. World Bank. 1996. *From Plan to Market*. World Development Report 1996.

<https://elibrary.worldbank.org/doi/pdf/10.1596/978-0-1952-1107-8>

3. World Bank. 1997. "The State in a Changing World". World Development Report 1997. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documentsreports/documentdetail/518341468315316376/world-development-report-1997-the-state-in-a-changing-world>

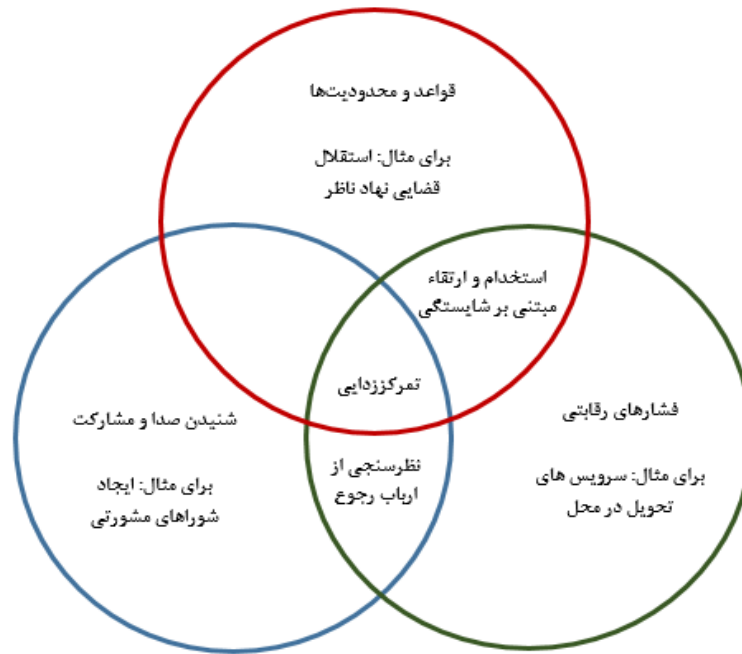
فرایند گذار فاصله وجود داشته باشد، چگونه سیاست‌های اجتماعی می‌توانند مصائب دگرگونی را در روند حرکت به جلوی کشورها کاهش دهند؟» (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۶: ۵). سنخ این پرسش‌ها ادعای جستار کنونی ما، یعنی تردید در انگاره‌های مسلم و قبلی این نهاد را تأیید می‌کند؛ شاهد اینکه گزارش ۱۹۹۶ در پاسخ به این پرسش‌ها که محتوای بخش اول آن را تشکیل می‌دهد قویاً بر تاریخ، جغرافیا و سنت کشورها در فرایند گذار، انتخاب‌های متفاوت برای تقدم و تأخر خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف و لزوم اعمال سیاست‌های اجتماعی بر کاهش مصائب گذار تأکید دارد.

مجموعه پرسش‌های دوم، فراتر از این بحث اصلاحات اولیه است و دستور کار بلندمدت لازم برای تحکیم توسعه در کشورها را واکاوی کند و به ضرورت گسترش نهادها و سیاست‌هایی می‌پردازد که به توسعه و پیشرفت سیستم‌های جدید در طول زمان کمک می‌کنند. «چگونه کشورهای در حال گذار باید حاکمیت قانون را تقویت کنند؟ کشورها چطور می‌توانند سیستم‌های مالی اثربخشی را بسط دهند؟ چگونه حکومت باید خود را برای پاسخگویی به نیازهای یک نظام بازاری بازساخت کند؟ چگونه کشورها می‌توانند سرمایه انسانی خود را حفظ کنند؟ چرا ادغام بین‌المللی برای گذار به توسعه بسیار حیاتی است و پیامدهای آن برای شرکای تجاری و جریان‌های سرمایه‌ای چیست، کمک خارجی چگونه به بهترین شکل می‌تواند حامی کشورهای در حال گذار باشد؟» (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۶: ۶-۵). این پرسش‌ها که محتوای بخش دوم گزارش ۱۹۹۶ را تشکیل می‌دهد در واقع مکمل مجموعه پرسش‌های اول و شاهی دیگر از تطور دیدگاه توسعه‌ای بانک جهانی هستند. آنها تأکید دارند که اگرچه همه کشورهای در حال گذار در مرحله متفاوتی از فرایند اصلاحات قرار دارند، اما تقریباً همگی از برنامه‌ریزی مرکزی یک گام محکم عقب‌گرد داشته‌اند.^۱ در واقع چالشی بزرگ‌تر در پیش رو دارند: تحکیم پایه‌های اقتصاد پرونق بازار که از قضا هیچ طرح منحصر به فردی برای پیگیری آنها وجود ندارد و در واقع یکی از نقاط قوت اقتصاد بازار، تنوع و سازگاری آن در بین فرهنگ‌ها است. اما برای این مهم باید نهادهای ضروری-سیستم‌های قانونی، سیستم‌های مالی-اقتباس یا ایجاد شوند. همچنین، باید سرمایه انسانی که برای رشد بلندمدت بسیار ضروری است، تقویت شود و کشورها موقعیت یکپارچه‌ای را در اقتصاد جهانی برای خود رقم بزنند. البته که این مسیر بسیار سخت و طاقت‌فرسا است؛ به همین دلیل است که گزارش ۱۹۹۶ در بخش پایانی خود تأکید دارد که از میان طیف وسیعی از کشورها، اعم از دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی، کشورهای اتحاد شوروی سابق، چین

۱. عبور از برنامه‌ریزی مرکزی و اهمیت یافتن برنامه‌های مشارکتی، محلی و غیرمتمرکز، سرشت نشان اواخر دهه ۱۹۹۰ است که در این گزارش نیز نمود دارد.

و ویتنام و غیره، فقط چند کشور معدود از جمله چین، ویتنام و لهستان در حال نزدیک شدن به نقطه‌ای هستند که در آن به تدریج مسائل پیچیده گذار به مشکلات عادی یک اقتصاد تثبیت شده بازاری تبدیل می‌شود. اما چارچوب گزارش سال ۱۹۹۷ بسی فراتر رفته و بر طیفی گسترده از مکانیسم‌هایی تأکید دارد که می‌توانند قابلیت دولت را افزایش دهند (نمودار ۲). گزارش در مقدمه خود بر این تأکید دارد که حکومت‌ها طی ۵۰ سال گذشته به پیشرفت‌های بنیادی در آموزش و بهداشت و کاهش نابرابری اجتماعی کمک کرده‌اند. اما اقدامات دولتی در مقاطعی نیز نتایج ضعیفی به بار آورده‌اند. نگرانی‌ها و پرسش‌های جدید در مورد نقش دولت بسیار زیاد و پرحاشیه است، اما چهار تحول اخیر این نگرانی‌ها را برجسته‌تر کرده است (گزارش توسعه جهانی، ۱۹۹۷: ۱-۳):

- ۱- فروپاشی اقتصادهای دستوری و کنترلی در اتحاد شوروی سابق و اروپای مرکزی و شرقی
 - ۲- بحران مالی دولت رفاه در اکثر کشورهای تثبیت شده صنعتی
 - ۳- نقش مهم دولت در «معجزه» اقتصادی شرق آسیا
 - ۴- فروپاشی دولت‌ها و هیاهو برای جایگزین‌های نوع دوستانه در چندین نقطه از جهان.
- گزارش تأکید دارد عاملی که نقش موجبتی در این تحولات متضاد دارد، همانا اثربخشی دولت است. یک دولت اثربخش برای تدارک کالاها، خدمات، قوانین و نهادهایی که موجب شکوفایی بازارها می‌شوند و مردم را به زندگی سالم و شادتر رهنمون می‌کند؛ حیاتی است. بدون آن، توسعه پایدار- اقتصادی و اجتماعی- غیرممکن است. دولت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی ضروری است، نه تنها به عنوان ایجادکننده مستقیم رشد اقتصادی بلکه به عنوان مشارکت‌کننده، کاتالیست و تسهیل‌کننده آن. سپس برای مقابله با مشکلات پیش روی دولت‌ها و بهبود قابلیت آنها بر سه مکانیسم مشوق تأکید می‌کند: قواعد و محدودیت‌های مؤثر؛ فشار رقابتی، افزایش صدا و مشارکت شهروندان (نمودار ۲):



نمودار ۲: مکانیسم‌های افزایش‌دهنده قابلیت دولت

منبع: «دولت در دنیای در حال تغییر»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۱۹۹۷: ۷

گزارش با تأکید بر اینکه حکمرانی خوب نه یک مفهوم لوکس، بلکه یک ضرورت حیاتی برای توسعه است، به نقطه پایانی خود می‌رسد. در دنیایی از تغییرات سرگیجه‌آور در بازارها، جوامع مدنی و نیروهای جهانی، دولت تحت فشار قرار گرفته تا بتواند کارآمدتر شود؛ اما هنوز به اندازه کافی سریع نیست تا با تغییرات همگام گردد. از دیدگاه گزارش ۱۹۹۷، حکمرانی خوب همان عاملی است که می‌تواند در کشورها و مناطق در حال گذار چرخه اهریمنی فقر و توسعه نیافتگی را بگسلد و این یک تغییر پارادایم دیگر در نگاه بانک جهانی به مسئله توسعه است.

از قضا این تغییر پارادایم گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۷، سخت متأثر از «معجزه» اقتصادی شرق آسیا در همین برهه زمانی است که تحت عنوان کشورهای اخیراً صنعتی شده و دولت‌های توسعه‌گرا یک سرفصل معتبر از مطالعات توسعه را به خود اختصاص داده‌اند. موفقیت اقتصادی کشورهای شرق آسیا در سال‌های پایانی قرن بیستم تبدیل به واقعیت اقتصادی شده و پیشرفت غیرمنتظره سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و بعدها اندونزی، هند و چین چند به چند عامل مهم منتسب بوده است: ثبات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کلان؛ جهت‌گیری برون‌گرا به سمت اقتصاد بین‌الملل؛ سرمایه‌گذاری‌های اولیه در توسعه منابع انسانی؛ و نقش دولت توسعه‌گرا در هدایت بهینه منابع توسعه. کشورهای شرق آسیا یکی از موفق‌ترین موج‌های توسعه‌ای را در دهه ۹۰ شکل دادند؛ و در شرایطی که الگوی لیبرال در بحران بود به عنوان بدیل موفق توسعه خود را معرفی کردند.

۲-۳- اولویت های توسعه در چرخش به هزاره سوم: فقرزدایی، حمایت اجتماعی و نهادسازی

گزارش های حمله به فقر در سال ۲۰۰۱، تدارک کار خدمات برای فقرا سال ۲۰۰۴، برابری و توسعه در سال ۲۰۰۶ نقاط عطف اولویت های جدید توسعه از نگاه بانک جهانی در چرخش به هزاره سوم بودند که در آنها تأکید ویژه و تمام عیار بر اصلاحات دیده نمی شود؛ بلکه شاهد تأکید بر مواردی چون مسئولیت پذیری بیشتر نهادهای دولتی در برابر فقرا و حذف موانع اجتماعی هستیم. شواهد نشان می دهد هدف گذاری گزارش های بانک جهانی بر مسئله فقر از سال ۲۰۰۰ به بعد، بازخوردی از مبارزات موفق کشورهای جنوب با چرخه بدشگون فقر و نابرابری در میان جوامع خود بود.

این موضوع از سوی مؤسسات و پژوهشگران برجسته مورد تأکید بوده است. از جمله بانک جهانی در یکی از گزارش های ادواری خود با عنوان فقر و رفاه مشترک: چرخه های معکوس در آینده (۲۰۲۰) برآورد کرد که روند نرخ فقر برحسب خط فقر درآمد روزانه کمتر از ۱٫۹ دلار در دوره زمانی ۲۰۱۷-۱۹۹۰، برخلاف دهه های قبل، در مناطق مختلف جهان به استثنای آفریقای زیر صحرای کاهشی بوده؛ به خصوص که خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز اروپا و آسیای مرکزی وضعیت مطلوبی داشته و کاهش درصد فقر در شرق آسیا و پاسیفیک شتابان بوده است (نمودار ۳). همچنین میلانوویچ^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه خود بر روی نابرابری درآمدی جهانی در دوره ۲۰۱۹-۱۸۲۰ نشان می دهد نابرابری جهانی پس از افزایش پیوسته از سال ۱۸۲۰، یعنی انقلاب صنعتی تا هنگامه جنگ های جهانی در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۰ به طور معنی داری کاهش یافت. مطابق نمودار ۴، بعد از دهه ۱۹۹۰ شکاف درآمدی به طرز چشمگیری شروع به تغییر کرد، چراکه اصلاحات چین منجر به رشد ۸ درصدی تولید سرانه سالانه در دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ شد و به شدت فاصله این کشور را با غرب کاهش داد. انقلاب اقتصادی چین با رشد شتابان در هند، ویتنام، تایلند، اندونزی و بقیه مناطق آسیا همراه شد. اگرچه این رشد با افزایش نابرابری درون همه کشورها (به ویژه در چین) همراه بوده، ترمیم شکاف با غرب به کاهش نابرابری درآمدی جهانی کمک کرده است. این همان منطقی است که در پس کاهش نابرابری جهانی در دوره ۲۰۰۰ به بعد وجود دارد.

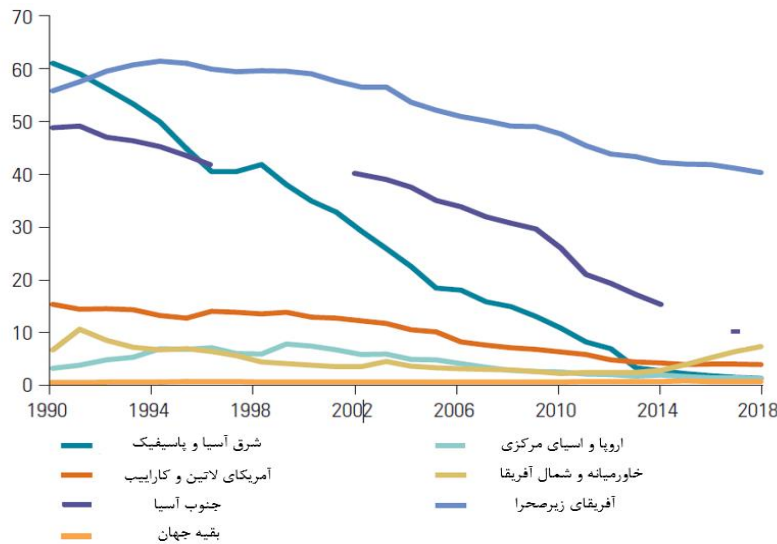
۱. نگاه کنید به:

World Bank (2000). "Attacking Poverty". *World Development Report 2000-2001*. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/230351468332946759/world-development-report-2000-2001-attacking-poverty>.

World Bank (2004). "Making Services Work for Poor People". *World Development Report. 2004*. <https://gsdrc.org/document-library/making-services-work-for-poor-people-world-development-report-2004/>.

World Bank (2006). "Equity and Development". *World Development Report 2006*. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/435331468127174418/world-development-report-2006-equity-and-development>

2. Branko Milanović



نمودار ۳: روند نرخ فقر برحسب خط فقر درآمد روزانه زیر ۱,۹ دلار در مناطق مختلف جهان، دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۷

منبع: فقر و رفاه مشترک، بانک جهانی، ۲۰۲۰: ۳۳



نمودار ۴: برآورد نابرابری درآمدی جهانی، ۱۸۲۰-۲۰۱۹

منبع: میلانوویچ، ۲۰۱۹: ۲۰

توضیح داده‌ها:

- ۱- داده‌های دوره ۱۹۸۰-۱۸۲۰ بر مطالعه بورگوینگتون و موریسون (۲۰۰۲) مبتنی هستند و ارقام تولید ناخالص داخلی سرانه آنها با داده‌های جدید مدیسون (۲۰۱۸) جایگزین و به‌روز شده‌اند. داده‌های دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۸ بر مطالعه لاکتر و میلانوویچ (۲۰۱۶) و به‌روزرسانی میلانوویچ (۲۰۱۹) هستند. همه درآمدها با برابری قدرت خرید دلار سال ۲۰۱۱ محاسبه شده‌اند.
- ۲- نابرابری با استفاده از شاخصی ضریب جینی سنجیده شده که عدد آن بین ۰ (نبود نابرابری) و ۱ (حداکثر نابرابری) قرار دارد. این شاخص گاهی اوقات بین ۰ تا ۱۰۰ به صورت درصد بیان می‌شود که در آن هر واحد درصد یک نقطه جینی نامیده می‌شود.

حال که هدف گذاری کشورهای پر جمعیت و کم درآمد جنوب در سال های پایانی هزاره سوم بر کاهش فقر و نابرابری بود، بانک جهانی نیز در گزارش عطفی سال ۲۰۰۰ به این مسئله ورود کرد و در گزارش سال ۲۰۰۶ به برابری در توسعه پرداخت؛ مسائلی که به طور سنتی و پارادایمی کمتر در زمره دل مشغولی های این نهاد بودند. هدف اصلی گزارش سال ۲۰۰۰ ارائه یک استراتژی کارآمد برای کاهش فقر بود. به همین دلیل، در شاکله گزارش ذکر شده که «رویکرد کاهش فقر طی ۵۰ سال گذشته به دلیل درک عمیق از پیچیدگی توسعه تکوین یافته است. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نگاه ها به سرمایه گذاری های انبوه در سرمایه فیزیکی و زیرساخت ها به عنوان ابزارهای اصلی توسعه معطوف بود. در دهه ۱۹۷۰ این آگاهی ایجاد شد که سرمایه فیزیکی کافی نیست و آموزش و بهداشت به همان نسبت مهم هستند... در دهه ۱۹۸۰ تغییر پارادایم بعدی معطوف به بحران بدهی و رکود جهانی و تجارب متفاوت شرق آسیا با آمریکای لاتین، جنوب آسیا و آفریقای زیر صحرای در مواجهه با آن بود. نگاه ها به بهبود مدیریت اقتصادی و طراحی میدان بزرگ تر برای بازی نیروی های بازاری معطوف شد... در دهه ۱۹۹۰ دولت و نهادها در مرکز توجهات قرار گرفتند و موضوعاتی چون آسیب پذیری در سطح محلی و ملی نیز اهمیت یافت؛ بنابراین گزارش کنونی در پرتو شواهد تجربی و تجربیات دهه گذشته - و شرایط متحول جهانی - استراتژی های قبلی را بر ساخت کرده و سه روش را برای حمله به فقر پیشنهاد می کند: تقویت فرصت، کمک به توانمندسازی و افزایش امنیت» (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۰۰: ۶-۷):

۱- تقویت فرصت: این روش بر تمرکز مداوم افراد فقیر بر فرصت های مادی معطوف است. این به معنای شغل، اعتبار، جاده، برق، بازارهای تولیدی، مدارس، آب و فاضلاب و خدمات بهداشتی است که سلامت و مهارت های اساسی کار را پشتیبانی می کنند. رشد اقتصادی کل برای خلق فرصت ها حیاتی است، اما مدل یا کیفیت رشد نیز همین اندازه مهم است. اصلاحات بازار می تواند در گسترش فرصت ها برای افراد فقیر نقش اساسی داشته باشد، اما اصلاحات باید پرتو شرایط نهادی و ساختاری محلی را منعکس کند؛ و نیاز است مکانیسم هایی در کار باشد تا فرصت های جدید را ایجاد کند و مصائب احتمالی بازندگان فرایند گذار را جبران کند. در جوامع با نابرابری زیاد، انصاف و مساوات بیشتر برای پیشرفت سریع در کاهش فقر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این امر مستلزم اقدام دولت برای حمایت از ایجاد دارایی های انسانی، مادی - مکانی و زیرساختی است که افراد فقیر مالک آنها هستند.

۲- کمک به توانمندسازی: انتخاب و اجرای اقدامات عمومی که پاسخگوی نیازهای افراد فقیر باشد، به تعامل فرایندهای سیاسی، اجتماعی و نهادی بستگی دارد. دسترسی به فرصت های بازاری و خدمات بخش عمومی اغلب تحت تأثیر عملکرد دولت و نهادهای اجتماعی، در راستای پاسخگویی به و مسئولیت در برابر افراد فقیر است.

دسترسی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی ذاتاً سیاسی است و مستلزم همکاری فعال بین افراد فقیر، طبقه متوسط و سایر گروه‌های جامعه است. همکاری فعال با تغییرات اساسی در حکمرانی در جهت ایجاد مدیریت دولتی کارآمد، نهادهای قانونی و ارائه خدمات عمومی مؤثرتر و پاسخگوتر در برابر همه شهروندان - و با تقویت مشارکت افراد فقیر در فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های محلی - می‌تواند تسهیل شود. همچنین رفع موانع اجتماعی و نهادی برای کاهش فاصله‌های جنسیتی، قومی و پایگاهی - اجتماعی مهم است.

۳- افزایش امنیت: کاهش آسیب‌پذیری - در برابر شوک‌های اقتصادی، بیماری‌های طبیعی، بیماری، معلولیت و خشونت شخصی - بخش لاینفک افزایش رفاه جامعه است و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و فعالیت‌های با ریسک بالاتر و بازده بالاتر را تقویت می‌کند. این امر منوط به اقدام ملی برای مدیریت ریسک شوک‌های اقتصادی و ایجاد مکانیسم‌های اثربخش برای کاهش ریسک‌های پیش روی افراد فقیر است. همچنین مستلزم ایجاد دارایی برای افراد فقیر، تنوع‌بخشی به فعالیت‌های خانوارها و تدارک مکانیسم‌های تأمینی برای حمایت از آنها در برابر شوک‌های بیرونی است.

مضمون محوری گزارش سال ۲۰۰۶ بانک جهانی با عنوان *برابری و توسعه* تأکید بر آن است که غول نابرابری جهانی، نابرابری درون کشورها و نابرابری بین کشورها به‌رغم توفیقات فراوان هنوز مهار نشده است و برای اثبات این امر به رابطه متقابل بین کاهش فقر و نابرابری اشاره دارد. توضیح اینکه، اگرچه در کشورهایی مانند چین و هند عملیات فقرزدایی با موفقیت همراه بوده و موفقیت این کشورها نابرابری جهانی را به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به بعد کاهش داده است (نمودار ۴)؛ اما کاهش نابرابری جهانی به دلیل اثر انباشتی افزایش تولید ناخالص داخلی کشورهای پرجمعیت و نوظهوری چون چین، هند و اندونزی بر افزایش درآمد سرانه جهانی بوده است و به هیچ وجه به معنای کاهش نابرابری درآمدی درون این کشورها نیست؛ موضوعی در کتاب *میلانویچ* با عنوان *سرمایه‌داری و دیگر هیچ* (۲۰۱۹) به کرات بر آن تأکید کرده و در گزارش سال ۲۰۰۶ بانک جهانی نیز مفصل به آن پرداخته شده است. مع الوصف، گزارش در پاسخ به این پرسش که «چرا برابری برای توسعه مهم است؟» ابتدا این بحث را مطرح می‌کند که پیوند متقابل و مثبت نابرابری‌های درون و بین کشورها باعث شده برخی از گروه‌ها به طور مداوم نسبت به اطرافیان خود از فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پست‌تری برخوردار باشند. این پیوند متقابل وجوه نابرابری و متعاقباً احساس محرومیت افراد در شرایط غیاب بازارهای کامل و نیز فقدان نهادهای مترقی تشدید می‌شود؛ بنابراین چرایی اهمیت برابری برای توسعه در دو مورد زیر است (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۰۶: ۷-۸):

- در شرایط بازارهای ناقص، نابرابری‌های ثروت و قدرت به نابرابری‌های فرصت‌ها تبدیل می‌شود که منجر به هدر رفتن پتانسیل تولیدی و تخصیص ناکارآمد منابع می‌شود.
 - نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی با اختلال در توسعه نهادی همراه است.
- خلاصه اینکه گزارش‌های توسعه جهانی در ابتدای دهه ۲۰۰۰ همگی یک سررشته واحد را دنبال می‌کنند و آن رهایی میلیون‌ها نفر از دام فقر و نابرابری فزاینده جهانی است. این دستاورد بزرگ کشورهای جنوب بود که تحسین همه نهادها و مؤسسات توسعه‌ای از جمله بانک جهانی را به همراه داشت؛ اما در این میان سهم یک کشور بسیار پررنگ‌تر بوده است: چین. این کشور نه تنها اولین دولت جهان است که هدف راهبردی برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد برای رساندن فقر مطلق به صفر در سال ۲۰۲۰ را ۱۰ سال زودتر از زمان تعیین‌شده به مرحله عمل رساند، بلکه اولین کشور جهان در طول تاریخ بشریت محسوب می‌شود که توانسته بزرگ‌ترین عملیات فقرزدایی را با موفقیت به اجرا درآورد و طی چهار دهه گذشته توانسته بالغ بر ۷۷۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از چنگال فقر رهایی ببخشد. رهایی ۷۷۰ میلیون نفر از چنگال فقر توسط چین به این معناست که بیش از ۷۰ درصد از کل کسانی که در کل جهان از فقر رهایی یافته‌اند تنها در چهار دهه گذشته و توسط اقدامات دولت چین به وقوع پیوسته است. این تلاش و اقدام تاریخی نه به صورت یک جنبش بشردوستانه کوتاه‌مدت یا یک حرکت خیرخواهانه بلکه در چارچوب یک برنامه توسعه همه‌جانبه و پایدار صورت پذیرفته که همگام با رفع فقر به رشد همه‌جانبه اقتصادی منجر شده و نمایشگر مدل حکمرانی موفق و مدیریت هماهنگ دولت در صحنه جهانی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه) در مقابله با پدیده فقر است.^۱

۲-۴- شکل‌یابی مجدد «جغرافیای اقتصادی جهانی» و ظهور برندگان بدون مرز

سال‌های آغازین هزاره سوم نقطه عطف ظهور سیاست‌های جدید توسعه منطقه‌ای در جهان نیز بود. یکی از دلایل آن، اثرات جهانی‌شدن بر تغییرات سیاست‌های اقتصاد ملی و اثرات آن در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای است. این نوع سیاست‌ها به استراتژی «کلان فکر کن و خرد عمل کن»^۲ معروف است. به لحاظ سیاست‌گذاری، مراد از کلان، عوامل بیرونی همچون اقتصاد ملی و جهانی است و مراد از خرد، توزیع فضایی فعالیت‌های اقتصادی در پهنه سرزمین است. ظهور این پدیده‌ها منجر به اهمیت مقوله اقتصاد فضا و دو نوع سیاست‌های توسعه فضایی (مکان‌گریز یا مکان‌محور)

۱. درباره متدولوژی، رویکردهای برنامه‌ای و جزئیات فقرزدایی در چین، نگاه کنید به:

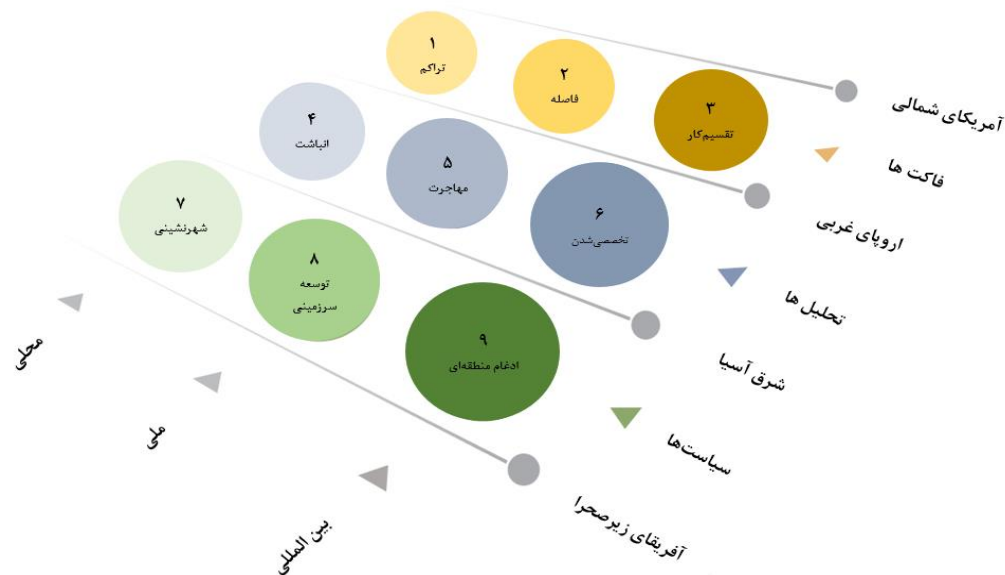
Arrighi, Giovanni (2007) Adam Smith in Beijing: lineages of the twenty-first century, verso.

2. Thinking Macro and Act Micro, See:

Stimson, R.J., Stough, R.R., and Roberts, B.H. (2006) Regional Economic Development: Analysis and Planning Strategy, Springer, Australia.

شده و گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۹ با عنوان *تغییر شکل جغرافیای اقتصادی*^۱ به شکلی نوآورانه و تحت رویکرد جهانی‌شدن و مرگ فضا- جغرافیا (مکان‌گریز) به مقوله ظهور برندگان بدون مرز و ادغام کشورهای فقیر در بازارهای جهانی ورود کرده است. از این نظر محتوای گزارش تأمل برانگیز است، زیرا نگاه بانک جهانی به مقوله اقتصاد فضا و تبیین‌های فضایی از توسعه معطوف است که بر تغییر مکان تولید جهانی به سمت کشورهای جنوب معطوف است و به طور خاص شرق آسیا و اقتصادهای نوظهور آفریقا را برندگان بدون مرز می‌نامد.

در مقدمه گزارش ذکر شده که شهرهای در حال رشد، افراد دارای تحرک و تولیدات تخصصی جزء لاینفک توسعه هستند. با اینکه این تغییرات در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شمال شرقی نمود بیشتری داشته است، اما امروزه کشورهای شرق و جنوب آسیا و اروپای شرقی تغییراتی را تجربه می‌کنند که از نظر دامنه و سرعت مشابه تجارب قبلی هستند. چنین تحولاتی برای موفقیت در سایر کشورهای در حال گذار ضروری است. از همین رو، درصدد تبیین رابطه بین مکان و رونق اقتصادی است و برای آن یک چارچوب نظری تعریف می‌کند (نمودار ۵).



نمودار ۵: سطوح تغییر شکل جغرافیای اقتصادی جهانی

منبع: «تغییر شکل جغرافیای اقتصادی»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۰۹

توضیحات: نمودار ۵ نشان می‌دهد که گزارش می‌تواند به صورت افقی (به ترتیب واقعیت‌ها، تحلیل‌ها و سیاست‌ها) یا به صورت عمودی (مطابق با علاقه‌سیاستی یا مقیاس فضایی توسعه) خوانده شود.

1. World Bank. 2009. "Reshaping Economic Geography". World Development Report 2009. WDR%202009%20-%20English%20(1).pdf

- بنابراین می‌توانیم گزاره‌های مطرح در گزارش ۲۰۰۹ را عطف به چارچوب فوق به صورت زیر بیان کنیم:
- اینکه چرا گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۹ رویکرد فضاگریز را اساس توصیه سیاستگذاری‌های منطقه‌ای قرار داد،^۱ ناشی از چند دلیل است: نخست، آزادسازی اقتصادی و سپس جهانی شدن اقتصاد از یک طرف، پیشرفت تکنولوژی حمل و نقل، به‌ویژه رشد شتابان و فراگیر فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات در کنار بهره‌گیری از تکنولوژی دیجیتال حجم بسیار بالایی از اطلاعات بین‌مکانی را با هزینه‌های به مراتب پایین‌تر از آنچه قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی تصور می‌شد، فراهم ساخته است. نمونه بارز آن، صنایعی مانند خدمات مالی، تبلیغات، بازاریابی و گردشگری که بر مبنای دانش و مبادلات تجاری مبتنی بر اطلاعات با هم رقابت می‌کنند. دوم، باید به کتاب بسیار تأثیرگذار توماس فریدمن در سال ۲۰۰۷ با عنوان *جهان مسطح*^۲ اشاره کرد که در آن ادعا می‌کند دنیا در حال مسطح شدن (تغییر شکل جغرافیایی) است و به ۱۰ دلیل استناد می‌کند: فروپاشی بلوک شرق و سقوط دیوار برلین؛ ظهور گسترده شبکه اینترنت جهانی؛ ارتقا و توسعه نرم‌افزار گردش کار؛ فرایند به اشتراک‌گذاری آنلاین فعالیت‌ها؛ ظهور و گسترش پدیده برونسپاری و واگذاری فرایندها؛ امکان انتقال و واسپاری فرامرزی به فعالیت‌های اقتصادی از سوی شرکت‌های بزرگ به سایر کشورهای در حال توسعه؛ ظهور پدیده جدید زنجیره‌های ارزش و گسستگی فرایند تولید در جهان؛ واگذاری عملیات پشتیبانی و لجستیک داخلی بنگاه‌ها به طرف سوم؛ افزایش دسترسی به اطلاعات از طریق موتورهای جستجو؛ و ظهور و ارتقای فناوری بی‌سیم. بانک جهانی هرچند انگاره جهان مسطح فریدمن را نمی‌پذیرد؛ اما این ۱۰ دلیل را به‌صورت تلویحی قبول می‌کند.^۳
 - در راستای دلایل فوق و با نگاه به نمودار ۵، تغییر شکل جغرافیای اقتصادی متأثر از کارکرد ۹ عنصر کلیدی و چگونگی تعامل این عناصر در است. این ۹ عنصر عبارتند از: سه D، سه I و سه مقیاس. سه D به‌طور کلی

۱. همچنین برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

علی‌اصغر بانوئی، پریسا مهاجری و یگانه خالقی «سید محمدمین حسینی، غفلت از چالش‌های نظری دو نخله فکری اقتصاد فضا و اقتصاد متعارف در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای ایران»، *دو فصلنامه توسعه علوم انسانی*، بهار و تابستان ۱۳۹۸، دوره اول، شماره دوم.

2. Friedman, T. (2007). *The World Is Flat: A Brief History of the Twenty-First Century*, New York.

۳. جهان مسطح استعاره‌ای است از نگاه به جهان همچون یک زمین بازی و مقصود فریدمن از «سطح بودن» متصل بودن نقاط آن، به مفهوم کاهش موانع تجاری و سیاسی، است که به دلیل پیشرفت‌های تصاعدی فناورانه در حوزه دیجیتال که انجام تجارت یا تقریباً همه امور را به صورت آنی برای میلیاردها نفر در سراسر کره زمین ممکن ساخته، ایجاد شده است. البته دغدغه فریدمن روزنامه‌نگار و نویسنده نیویورک‌تایمز نه جهانی‌سازی، بلکه آمریکایی‌سازی است و این در تعارض با دیدگاه بانک جهانی در گزارش حاضر است که هرچند عینک فریدمنی و اجماع واشینگتنی را در چشم دارد؛ اما به درستی ترجیح داده با اتخاذ یک چشم‌انداز مارکسی بگوید به‌رغم مداخله‌گری و توسعه فراگیر سرمایه‌داری و افزایش وابستگی متقابل کشورها، جهان مسطح نشده و سرریز اقتصاد جهانی به پیرامون‌ها، پیامدهای آسیب‌زا بر نابرابری بین مناطق و مکان‌های جغرافیایی دارد.

ابعاد فضایی توسعه منطقه‌ای را آشکار می‌کنند که عبارتند از تراکم،^۱ فاصله^۲ و تقسیم کار.^۳ سه I دلالت بر ابزارهای سیاستی در توسعه مکانی - منطقه‌ای دارند و اجزای آن عبارت‌اند از: نهادها،^۴ زیرساخت‌ها^۵ و مداخله‌گری‌ها.^۶ سه مقیاس^۷ در واقع سه لایه قلمرو جغرافیایی جهان را ترسیم می‌کند که عبارت‌اند از: مقیاس محلی یا منطقه‌ای در پهنه سرزمین جغرافیایی یک کشور، مقیاس ملی در قلمرو جغرافیای کشورها و مقیاس بین‌المللی در قلمرو جغرافیایی قاره‌ها.

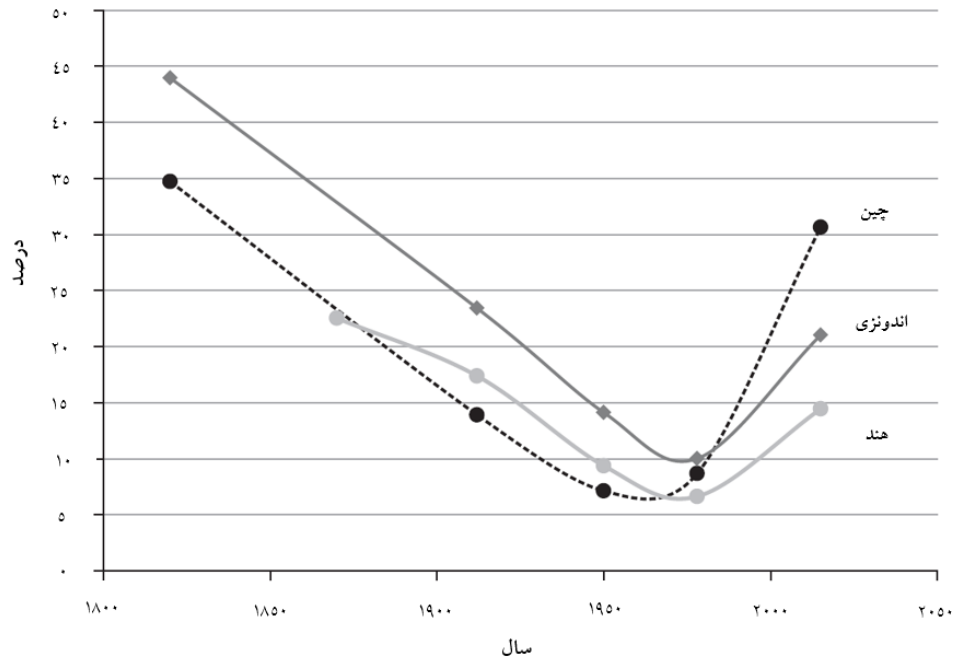
- مقیاس بیانگر دو واقعیت است. نخست آنکه جهان مسطح نیست؛ دوم آنکه سه مقیاس می‌تواند نمادی از طبقه‌بندی جهان به مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون باشد. در این مورد گزارش بانک جهانی تصریح می‌کند که هرچند جهان مسطح نیست ولی غیرمسطح بودن آن، مشکلی را در کارکرد ۹ عنصر کلی فوق ایجاد نمی‌کند. گزارش مذکور علت آن را به صورت زیر توضیح می‌دهد: تمرکز (ادغام) فعالیت‌های اقتصادی در محدوده جغرافیایی شهرها، نواحی صنعتی، کشورها و حتی قاره‌ها دارای مزیت کارایی در مقیاس هستند. این بهره‌مندی موجب افزایش درآمد و نابرابری ثروت (عدم تعادل فضایی) بین مناطق مرکزی و پیرامونی نظام جهانی می‌شود. در بلندمدت این نوع عدم تعادل فضایی (واگرایی بین مناطق نظام جهانی) منجر به تعادل فضایی (همگرایی) و درنهایت منجر به توسعه همه‌جانبه خواهد شد.

گزاره‌های فوق تا آنجا که بر نقش نهادها و بخش‌های زیربنایی در کاهش نابرابری‌های فضایی، حرکت مردم از مناطق جغرافیایی فقیر به ثروتمند و بهبود رفاه جامعه تأکید دارد در پارادایم غالب فکری بانک جهانی قرار می‌گیرند، زیرا فرض می‌کنند کارکرد نهادها در توسعه منطقه‌ای، «مکان خنثی» هستند. اما در آنجا که به برندگان نوظهور بدون مرز^۸ شرق و جنوب آسیا و حتی آفریقا اشاره دارد آشکارا گذار قدرت‌های نوظهور را یک پس‌زمینه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک تحلیل کرده و از این نظر ترقی این کشورها را در خارج از چارچوب پارادایمی مسلط خود تبیین می‌کند. به‌خصوص منطقه‌ای مانند شرق آسیا و چین که بعد از بیش از ۱۵۰ سال تابعیت سیاسی و پیرامونی شدن اقتصادی، در حال اعاده موقعیت خوداتکایی قبلی خود در برابر غرب و همگرایی جهانی است. این

-
1. Density
 2. Distance
 3. Devison
 4. Institutions
 5. Infrustrature
 6. Interventions
 7. Three Scales
 8. Winners without Borders

همگرایی جهان را به برابری نسبی سطوح درآمدی که قبل از انقلاب صنعتی وجود داشت باز خواهد گرداند، زمانی که درآمدهای چین و هند همسان با اروپای غربی بودند. الگوی مدنظر در نمودار ۶ ارائه شده که تولید ناخالص داخلی سرانه چین و هند را به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی سرانه بریتانیا نشان می‌دهد، نقطه شروع نمودار برای چین از سال ۱۸۲۰ و برای هند از سال ۱۸۷۰ است. نمودار با همان روش، اندونزی را در مقایسه با هلند نمایش می‌دهد. در هر سه مورد، الگو یکسان و مشابه است. در ابتدای انقلاب صنعتی، درآمد سرانه کشورهای آسیایی حدود ۴۰ درصد درآمد سرانه انگلیس بود (پیشرفته‌ترین کشور آن زمان اروپا). سپس سطوح نسبی درآمدی کشورهای آسیایی شدیداً افت کرد، به حدی که از اواسط قرن بیستم تا اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، درآمد سرانه کشورهای آسیایی به کمتر از یک‌دهم بریتانیا یا هلند رسید. اما در ۴۰ سال گذشته، وضعیت از اساس تغییر کرده است، به خصوص برای چین که امروزه تقریباً به همان سطح درآمدی نسبی اوایل قرن نوزدهم برگشته است. به یک مفهوم شاهد خنثی شدن اثرات انقلاب صنعتی اول هستیم.

نمودار ۶ داستان دو قرن گذشته را در یک قاب نشان می‌دهد: روایتی دال بر تغییر شکل جغرافیای اقتصادی به سمت همگرایی مناطق نظام جهانی. البته فقط شرق و جنوب آسیا مهم نیست و آنچه در آفریقا روی خواهد داد نیز اهمیت محوری دارد. نخست، آفریقا تا حالا، نشانه‌های بسیار اندکی دال بر ظرفیت شروع فرایند همگرایی به یک روش پایدار از خود نشان داده است. دوم، آفریقا با فاصله بیشترین نرخ مورد انتظار رشد جمعیت را در تمام قاره‌ها دارد. اگر آفریقا در همپایی با جهان ثروتمند شکست بخورد، سناریوی توقف و سپس معکوس شدن روند همگرایی دور از ذهن نیست. بنابراین در عمل شاهد افزایش وابستگی متقابل مناطق مختلف جهان هستیم. موفقیت چین و هند نه تنها مطلوب آنها است، بلکه سکوی پرش برای توسعه آفریقا و تغییر شکل بیشتر در جغرافیای اقتصادی جهان است.



نمودار ۶: تولید ناخالص داخلی سرانه چین و هند به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی سرانه بریتانیا و تولید ناخالص داخلی سرانه اندونزی به عنوان درصدی از هلند، از انقلاب صنعتی تا دوره معاصر

منبع: میلانوویچ، ۲۰۱۹: ۲۷۱.

محاسبات برگرفته از پروژه مدیسون (۲۰۱۸) است، همه ارقام تولید ناخالص داخلی سرانه برحسب شاخص برابری قدرت خرید سال ۲۰۱۱ هستند.

۲-۵- توسعه در وضعیت جهانی شدن: تغییرات اقلیمی، تضادهای اجتماعی و انقلاب دیجیتال

با نگاه به گزارش‌های بانک جهانی از دهه ۲۰۱۰ به بعد شاهد اولویت‌دهی بیشتر به مسائل جهانی هستیم. گزارش سال ۲۰۱۰ تأکید دارد فهم پیوند بین تغییر اقلیمی و توسعه و اجتناب از هزینه‌های تأخیر در تلاش جهانی برای کاهش آسیب‌های سیاره یک ضرورت است؛ از دیدگاه گزارش سال ۲۰۱۱ توسعه در گرو ممانعت از چرخه‌های تکرارشونده خشونت در قرن بیست و یکم و نیز کاهش ریسک‌های تضاد و خشونت از طریق سیاست‌گذاری بین‌المللی است؛ گزارش سال ۲۰۱۲ مدعی است عاملیت جمعی زنان مؤثر در شکل دادن نهادها، بازارها و هنجارهای اجتماعی است؛ گزارش سال ۲۰۱۳ بر تغییر سریع و شگرف مشاغل و سیاست‌های نیروی کار، مهاجرت تنها در مقیاس جهانی تأکید دارد؛ گزارش ۲۰۱۶ بر دگرگونی‌ها و شکاف‌های حاصل از انقلاب دیجیتال نقطه عطف توسعه معاصر تأکید دارد و مدعی است همکاری بین‌المللی برای مشکلات جهانی در یک اقتصاد-جامعه دیجیتال تحقق می‌یابد؛ و نیز گزارش ۲۰۱۷ در یک جمله بهبود حکمرانی و قانون‌گرایی را ضرورت پاسخ به چالش‌های توسعه امروز

می‌داند. از این میان تنها به گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۰ با عنوان توسعه و تغییر اقلیمی و گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۶ با عنوان منافع گذار دیجیتال می‌پردازیم.^۱

گزارش توسعه و تغییر اقلیمی ۲۰۱۰ در برهه زمانی ورود به یک دهه جدید ارائه شده و نوع این گزارش‌ها معمولاً هشداردهنده هستند، از این بابت که ضرورت یک سبک زندگی جدید را در روزگاری جدید گوشزد می‌کنند. البته باید اذعان داشت ورود بانک جهانی به این موضوع از بابت فاصله زمانی آن با پیمان ۱۹۹۲ کیوتو نسبتاً دیرگام، اما از بابت اولویت‌های پارادایمی این نهاد تعجب‌آور بود؛ چراکه استدلال متداول و البته صحیح این است که تغییرات شتابان اقلیمی که تاروپود حیات در این سیاره را می‌گسلد خود نتیجه روش خاصی از توسعه است که از قضا همین بانک جهانی و نهادهای بین‌المللی دیگر سال‌ها مروج آن بوده‌اند. از این مسائل جدلی‌الطرفین که بگذریم، گزارش بر وجه دیگری از توسعه تأکید کرده و حاوی این پیام اصلی است که اگر ما اکنون مسئولانه عمل کنیم، با هم عمل کنیم و متفاوت عمل کنیم، ایجاد یک دنیای «هوشمند- اقلیمی» امکان‌پذیر است. از این‌رو در فصل آخر خود بر رفع موانع رفتاری، سازمانی و سیاسی و نهادی توسعه هوشمند اقلیمی^۲ در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و پیشرفته به شرح زیر تأکید دارد (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۱۰: ۳۴۲-۳۲۲):

۱- ایجاد تغییر در الگوی رفتار فردی: درک پیشران‌های رفتار انسانی برای اتخاذ سیاست توسعه هوشمند اقلیمی ضروری است. نخست، رفتار مصرفی خصوصی مصرف ریشه تغییرات آب و هوایی است. افراد ظرفیت لازم برای کاهش مصرف را دارند. سهم زیادی از انتشار در کشورهای پیشرفته مستقیماً ناشی از تصمیمات افراد برای مسافرت، گرمایش، خرید مواد غذایی و غیره است. با وجود این، گزارش ۲۰۱۰ بر این تأکید دارد آگاهی جهانی ایجاد شده پیرامون تغییر اقلیمی به کنش فردی تأثیرگذار تبدیل نشده و دغدغه پیرامون تغییر اقلیمی لزوماً به معنی فهم پیشران‌ها و دینامیسم‌های آن نیست (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۱۰: ۳۲۲). نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که مردم نسبت به دلایل و راه‌حل‌های تغییر اقلیمی درک روشنی ندارند. این «شکاف سبز» در نگرش‌های عمومی تا حدی ناشی از نوع مباحثات درباره دانش تغییرات اقلیمی و تا حدی به دلیل نحوه درک (سوء فهم) ما از دینامیسم‌های اقلیمی است. بنابراین بر جبران این شکاف، تغییر در الگوی رفتار فردی و پذیرش هنجارهای اجتماعی معطوف به ثبات اقلیمی البته تحت کنشگری مسئولانه رسانه‌ها، فعالان مدنی و نهادهای آکادمیک یک ضرورت است؛

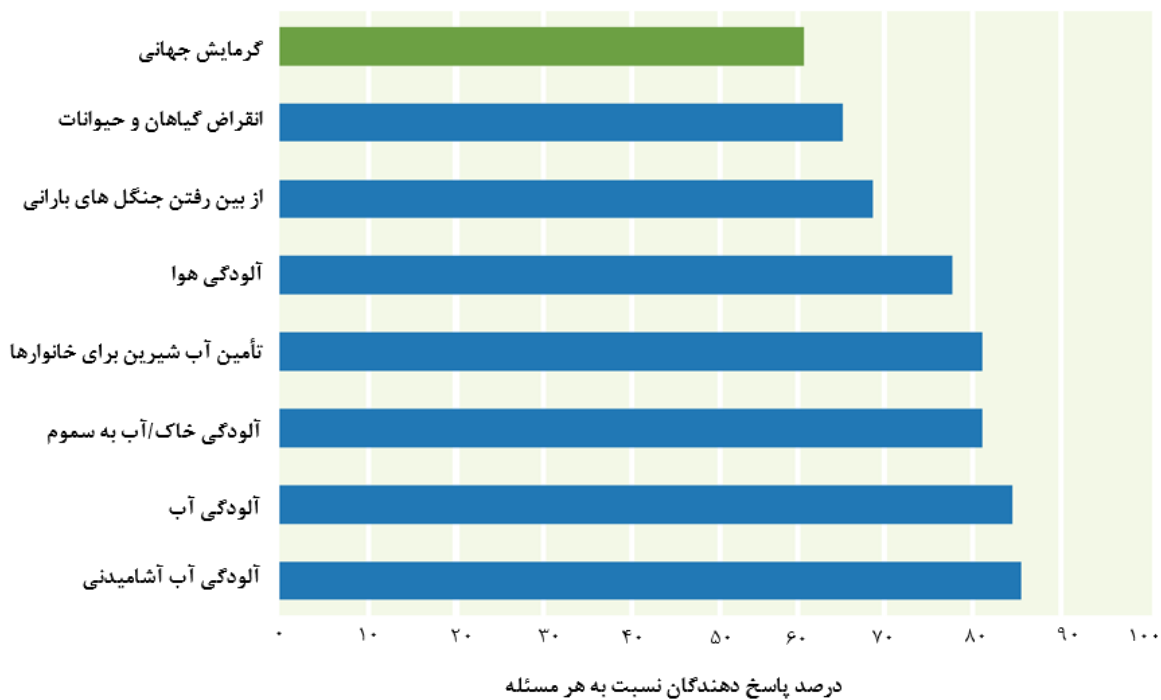
1. World Bank. 2010. "Development and Climate Change". *World Development Report 2010*.

<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/4387>

World Bank. 2016. "Digital Dividends". *World Development Report 2016*. <https://www.worldbank.org/en/publication/wdr2016>

2. climate- smart development

به خصوص که طبق یک نظرسنجی معتبر در سال ۲۰۰۹ افراد تغییر اقلیمی (گرمایش جهانی) را نسبت به سایر مسائل زیست‌محیطی واجد اهمیتِ پایین‌تری ارزیابی می‌کنند (نمودار ۷).



نمودار ۷: تغییر اقلیمی هنوز در اولویت نیست

منبع: «توسعه و تغییر اقلیمی»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۱۰: ۳۲۶

۲- بازگرداندن دولت به مرکز مباحثه: در طول ۳۰ سال گذشته نقش دولت در حوزه‌های مختلف چالش اقلیمی، از جمله تحقیقات انرژی، کاهش یافته است. عقب‌نشینی از مداخله مستقیم با تغییر از «دولت» به «حاکمیت» و تأکید بر نقش دولت در هدایت و امکان بخش خصوصی اتفاق افتاد. عقب‌نشینی از مداخله مستقیم با تغییر رویکرد از «حاکمیت» به «حکمرانی» و تأکید بر نقش دولت در هدایت و امکان‌دهی به بخش خصوصی اتفاق افتاد. این روند کلی یک تصویر پیچیده را پنهان می‌کند. اروپا در قرن بیستم شاهد اشکال و درجات مختلف سرمایه‌داری دولتی بود. ظهور اقتصادهای شرق آسیا، از جمله چین، برتری دولت در «اداره بازار» را نشان داده و اخیراً، بحران مالی ۲۰۰۸ نقاط منفی مقررات‌زدایی و بازارهای بی‌قید و بند را نشان داده است: مواردی دال بر بازگرداندن دولت به مرکز توجه. تغییر اقلیمی ضرورت مداخله عمومی برای چاره‌اندیشی پیرامون شکست بازار در تحقیق و توسعه

1. Gallup Poll, www.gallup.com/poll/106660/Little-Increase-Americans-Global-Warming-Worries.aspx (accessed March 6, 2009).

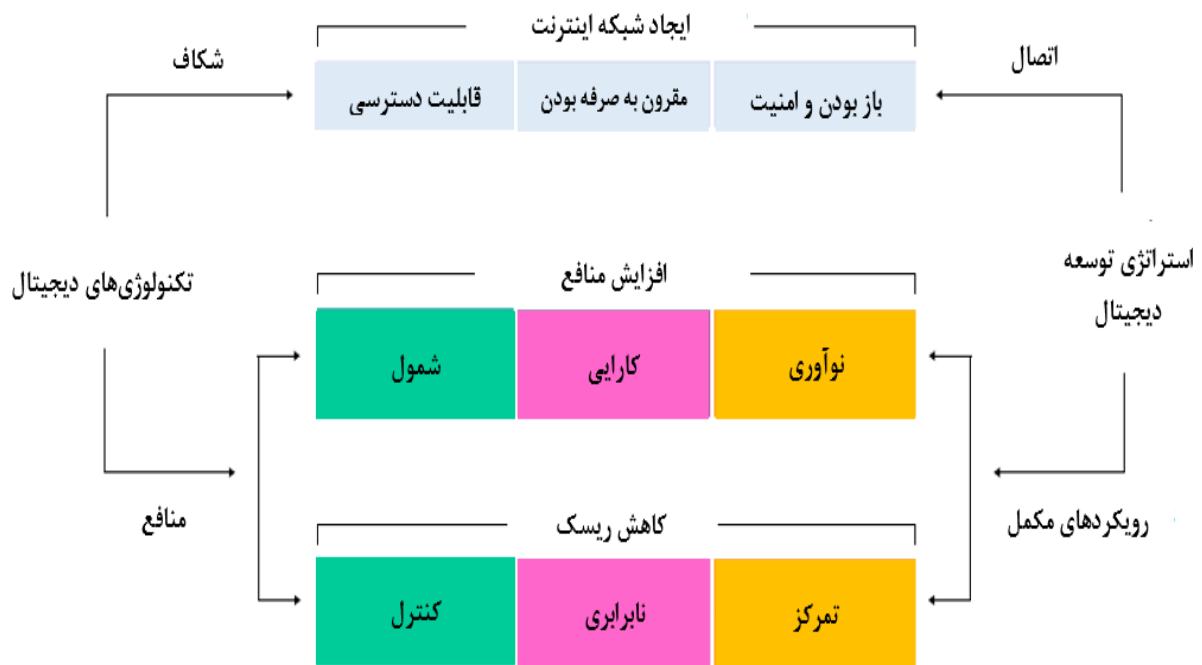
تکنولوژی اقلیمی و اقدام جمعی - جهانی، ملی و محلی - را گوشزد می کند، زیرا الف) نقش بخش خصوصی برای حل چالش اقلیمی حیاتی است، اما تأکید بیش از حد بر آن از بابت همگرایی منفعت خصوصی با منفعت عمومی به دور از عقل سلیم است؛ ب) سیاست های تقلیل آلاینده ها باعث افزایش هزینه های عمومی می شود و اقدام دولت را می طلبد؛ ج) تناوب و شدت بیشتر حوادث اقلیمی دولت ها را تحت فشار قرار می دهد تا کارکرد ایمنی بخشی خود را ارتقا دهند؛ د) دولت ها به عنوان کانون های مشروعیت سیاسی هماهنگی بهتری را در شرایط تغییرات سریع ایجاد می کنند و نقش تسهیلگر را برای بخش خصوصی دارند.

۳- توسعه هوشمند اقلیمی از داخل کشور شروع می شود: تغییر اقلیمی قطعاً یک شکست در بازار جهانی است، اما با توجه به اثر و نتایج محلی نیز یک شکست است. این بدان معنی است که موفقیت سیاست های اقلیمی - هم از بابت تخفیف اثرات و هم از بابت سازگاری - در گرو تعیین کننده های محلی می باشد. رفتار یک کشور در ایجاد، پیوستن و اجرای معاهدات اقلیمی به انگیزه های داخلی بستگی دارد. هنجارهای سیاسی، ساختارهای نهادی و منافع منفرد در تبدیل هنجارهای بین المللی به سیاست داخلی تأثیر می گذارند، در عین حال با هدایت اقدامات ملی رژیم بین المللی را شکل می دهند. بنابراین در حالی که تغییر اقلیمی یک فرایند مداوم است، تعهد و عملکرد کشورها بر ضرب آهنگ آن تأثیر حیاتی دارد.

گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۶ با عنوان *منافع انقلاب دیجیتال* شواهد موجود در مورد تأثیر بالقوه اینترنت و انقلاب دیجیتال در رسانه ها را بر رشد اقتصادی، ارزش ویژه و کارایی عرضه خدمات عمومی گردآوری می کند و عوامل بهره مند شدن برخی از دولت ها، شرکت ها و خانوارها از اینترنت و فضای دیجیتال و ایضاً موانع محدودکننده منافع دیجیتال را در سایر موارد بررسی می کند. تحول تکنولوژی ها و رسانه های نو، از جمله تمرکززدایی رسانه ای؛ حرکت رسانه ها از فردی، محلی، منطقه ای، ملی به جهانی؛ جایگزینی رسانه های جمعی با رسانه های فردی؛ ایجاد رسانه های غیرخطی (رسانه های شخصی)؛ برداشته شدن مرزهای جغرافیایی؛ شکسته شدن انحصار پخش رادیو و تلویزیون؛ عصر سوم فناوری و رایگان شدن بسیاری از خدمات مانند صدا و تصویر؛ و نیز افزایش فزاینده خدمات برخط و کاربران میلیاردی شبکه های اجتماعی و اپلیکیشن های تلفن همراه، از دامنه تأثیر آن بر سرشت فعالیت های بشری حکایت دارد و قابل چون و چرا نیست.

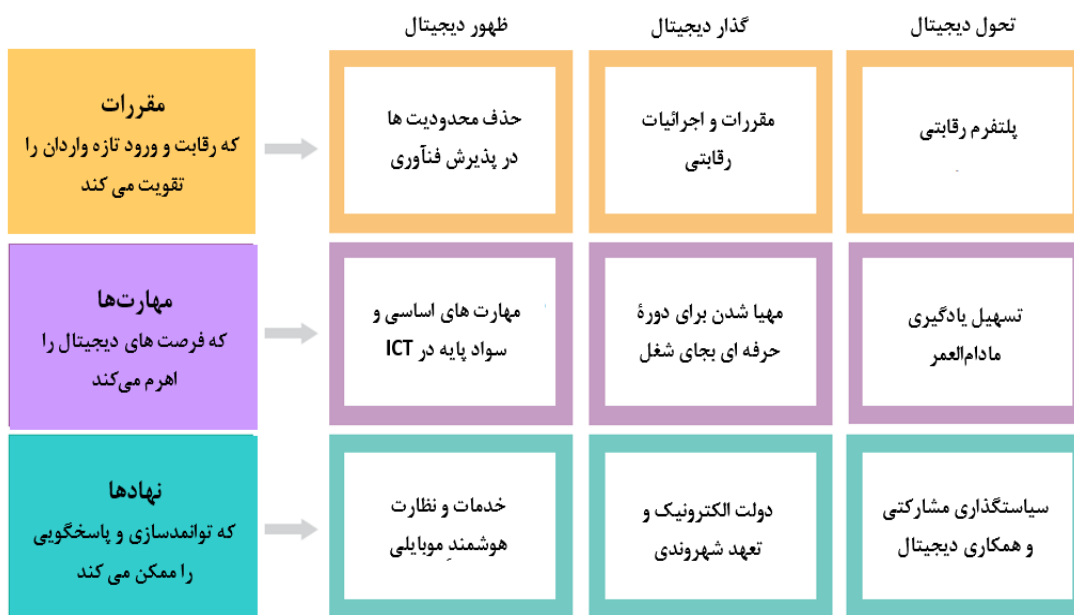
اما مسئله گزارش ۲۰۱۶ این است که تحول دیجیتال متعاقباً شکاف دیجیتال بین کشورهای دارا و ندار را تسریع کرده و کشورهای پیشرفته و اقشار برخوردار آنها منافع حاصل از این دگرگونی بنیادین را در مقایسه با کشورهای در حال توسعه درو کرده اند (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۱۶: ۶). بنابراین در حالی که تکنولوژی های دیجیتال به

سرعت رشد کرده‌اند، بهره‌مندی از منافع دیجیتال دچار تأخیر شده است. چرا؟ به دو دلیل. نخست، هنوز نزدیک به ۶۰ درصد مردم جهان آفلاین هستند و نمی‌توانند در اقتصاد دیجیتال مشارکت فعال و اساسی داشته باشند. دوم برخی از منافع بارز تکنولوژی‌های دیجیتال توسط ریسک‌های نوپدید خنثی می‌شود. از این‌رو گزارش تأکید دارد که اقتصاد دیجیتال مستلزم سیاست‌گذاری برای ایجاد زیرساخت آنالوگ قوی مشتمل بر سه عنصر است و با برقراری و هم‌پیوندی این عناصر قوام می‌یابد: مقررات که یک سپهر تجاری پرجنب و جوش را ایجاد می‌کند و امکان استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای رقابت و نوآوری را فراهم می‌کند؛ مهارت‌ها که به کارگران، کارآفرینان و کارمندان دولتی امکان می‌دهد از فرصت‌های دنیای دیجیتال استفاده کنند؛ و نهادها که اینترنت را برای توانمندسازی شهروندان به کار می‌گیرند (نمودارهای ۸ و ۹).



نمودار ۸: چرا منافع دیجیتال به سرعت نشر نمی‌یابد و چاره کار چیست

منبع: «منافع انقلاب دیجیتال»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۱۶: ۴



نمودار ۹: اولویت‌های سیاستی همگام با حرکت کشورها در مسیر تحول دیجیتال

منبع: «منافع انقلاب دیجیتال»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۱۶: ۳۱

سخن پایانی گزارش ۲۰۱۶ این است که استراتژی‌های توسعه دیجیتال باید گسترده‌تر از استراتژی‌های تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات باشد. اتصال شبکه‌ای-ارتباطی هنوز یک هدف بنیادی است، اما ضرورت دارد کشورها شرایط مطلوبی را برای اثربخشی تکنولوژی فراهم کنند. هنگامی که کشورها یک زیرساخت آنالوگ قوی ایجاد کنند؛ منافع دیجیتال آن را از بابت رشد سریع‌تر، مشاغل بیشتر و خدمات بهتر کسب خواهند کرد و این‌گونه تکنولوژی دیجیتال در مسیر توسعه قرار می‌گیرد.

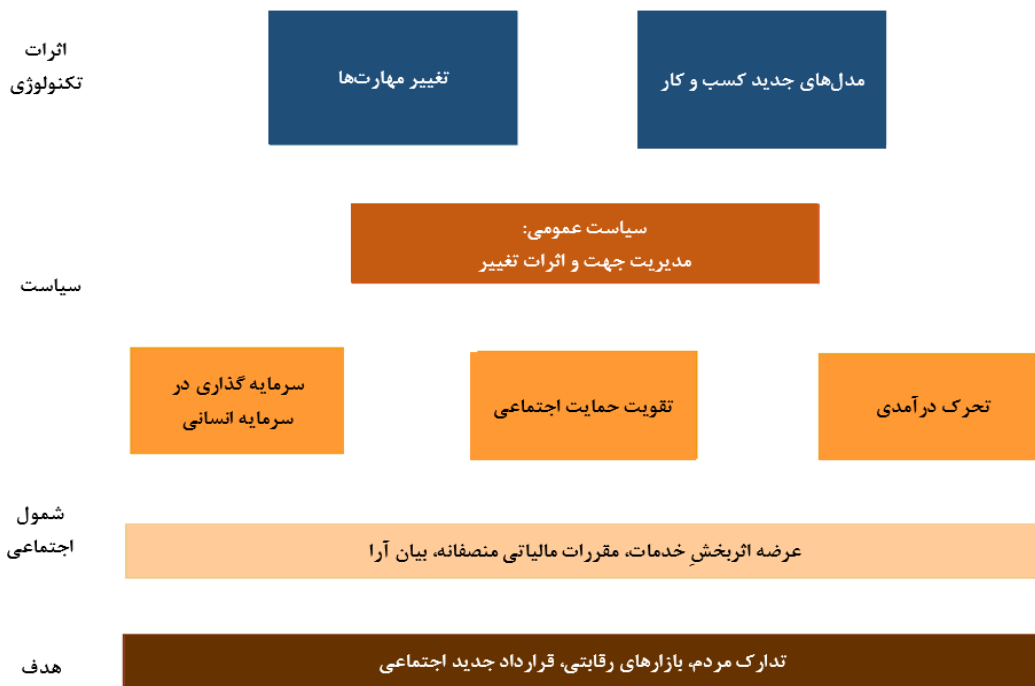
گزارش‌های دهه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ جملگی یک خط‌سیر کلی را نشان می‌دهند و بر این واقعیت تأکید دارند که بیم‌ها و مخاطرات توسعه (تغییرات اقلیمی، تضادهای اجتماعی و غیره) و امیدهای توسعه (تغییرات تکنولوژی و انقلاب دیجیتال) تبدیل به موضوعاتی با گستره جهانی شده و راه‌حل‌های جهانی را می‌طلبند تا تعادل و برابری را به جامعه انسانی برگرداند. بخش‌های بعدی صحت دیدگاه فوق را با وضوح بیشتری نشان خواهند داد.

۲-۶- ماهیت متحول کار: اتوماسیون و درآمد پایه همگانی

گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۹^۱ به این مسئله پرداخته که چطور ماهیت کار منتج از پیشرفت تکنولوژی معاصر در حال تغییر است و در پاسخ به این پرسش یک چارچوب نظری ایجاد کرده (نمودار ۱۰)، حول و حوش سه موضوع سامان یافته است:

- اتوماسیون و اینکه آینده مشاغل را دستخوش تحول اساسی بیش از این خواهد کرد.
 - ترس بی‌پایه از پیشرفت تکنولوژیکی و اینکه هراس از جایگزینی ربات‌ها با نیروی کار انسانی بی‌مورد است.
 - واکنش به بیکاری گسترده و اینکه تأکید غیرمنتظره بر درآمد پایه همگانی^۲ را در پی داشته است.
- نخست اینکه، دو نیروی اصلی اتوماسیون و نوآوری، پیکره‌بندی اشتغال در آینده را شکل خواهند داد. اتوماسیون به طور نامتناسبی تقاضا برای نیروی کار غیرماهر را کاهش خواهد داد و فرایند نوآوری به طور عام بستر را برای کارگران ماهر و تحصیل کرده فراهم خواهد کرد. نتیجه هم کماکان مشخص است: به جای افزایش سریع بیکاری که ادعا می‌شود ملازم گذار به آینده کار در شرایط اتوماسیون است، شاهد گسترش اشتغال نامکفی و موقت خواهیم بود. به عبارتی دیگر، نیروی کار باید به جای مهیا شدن برای شغل، مهیای گذراندن دوره‌های حرفه‌ای شوند تا مشاغل موقت و فرصت‌های جدید را شکار کنند.

1. World Bank.2019. "The Changing Nature of Work,," *World Development Report 2019*, <https://mronline.org/wp-content/uploads/2018/04/2019-WDR-Draft-Report.pdf>.
2. Universal Basic Income (UBI)



نمودار ۱۰: چارچوب پاسخ‌دهی به ماهیت متحول کار

منبع: «ماهیت متحول کار»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۱۹: ۶

دوم اینکه، ترس از پیشرفت تکنولوژیکی بی‌پایه است و گزارش ۲۰۱۹ با جزئیات بیشتری به این موضوع ورود می‌کند.^۱ گزارش با اتخاذ یک دیدگاه تاریخی معتقد است ما در زمینه ابداع ماشین‌های جایگزین نیروی کار انسانی یک تجربه ۲۰۰ ساله داریم و هر بار که اتوماسیون فعالیت‌های انسانی در مقیاس وسیع انجام شده بود یا چشم‌انداز آن در آینده نمایان باشد، ترس از بیکاری گسترده، نابسامانی اجتماعی و در یک کلام، ضلالت و تاریکی وجود داشته است؛ و هر بار، این ترس‌ها منحصر به فرد و کاملاً بدیع تلقی شده‌اند و هر بار، بعد از عبور از شوک، معلوم شده این ترس‌ها بی‌پایه بوده‌اند. بحث‌های اخیر پیرامون ظهور ربات‌ها بر روی تهدید جایگزینی ربات‌ها به‌عنوان پدیده‌ای کاملاً جدید با انسان‌ها متمرکز است که می‌تواند تمدن و شیوه زندگی ما را از اساس تغییر دهد. اما این تحول آن‌چنان جدید هم نیست. ماشین‌ها از ابتدای انقلاب صنعتی در مقیاس بالا جایگزین کار تکرار شونده (و گاه خلاقانه) شده‌اند. ربات‌ها متفاوت از سایر ماشین‌ها نیستند و چالش رباتیک ما را وادار می‌کند مستقیماً با سه مغالطه روبه‌رو شویم:

۱. برای آگاهی بیشتر همچنین نگاه کنید به:

Branko Milanovic (2019), *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press: P-P, 265-253.

۱- مغالطه توده کار: فرض می‌کند تعداد کل مشاغل ثابت است و ماشین‌های جدیدی که شغل‌ها را تصاحب می‌کنند باعث خواهند شد کارگران با بیکاری دائم مواجه شوند. هرچه افق زمانی ما کوتاه‌تر باشد، گزاره فوق منطقی‌تر به نظر می‌رسد. این بدان دلیل است که در کوتاه‌مدت، تعداد مشاغل واقعاً محدود است؛ بنابراین اگر بیشتر کارها توسط ماشین انجام شود، مشاغل کمتری برای مردم باقی خواهد ماند. اما همین نگاه خود را به افق‌های زمانی طولانی‌تر معطوف کنیم تعداد مشاغل دیگر ثابت نیست؛ ما نمی‌دانیم چه تعداد شغل از بین خواهد رفت یا چه تعداد شغل جدید ایجاد خواهد شد. ما نمی‌توانیم با دقت تجسم کنیم چه مشاغل جدیدی، یا چه تعداد از آنها، ایجاد خواهند شد؛ زیرا نمی‌دانیم تکنولوژی‌های جدید با خود چه خواهند آورد. اما تجربه دو سده از پیشرفت تکنولوژی می‌تواند به ما کمک کند. ما آگاهییم که ترس‌های مشابه همیشه وجود داشته و هرگز محقق نشده‌اند. سر آخر، تکنولوژی‌های جدید به اندازه کافی مشاغل جدید و در واقع مشاغل بیشتر و بهتری از مشاغل از دست رفته ایجاد کرده‌اند. این بدان معنی نیست که هیچ‌کس از اتوماسیون متضرر نمی‌شود. ماشین‌های جدید (ربات‌ها) با تعدادی از کارگران جایگزین خواهند شد و دستمزدهای برخی افراد کاهش خواهد یافت؛ اما آن قدر که این ضررها برای برخی افراد تراژدی است، برای کلیت جامعه بار نیست.

۲- مغالطه نیازهای انسانی محدود: که با مغالطه اول - یعنی ناتوانی ما برای تجسم دقیق آنچه تکنولوژی دقیق با خود خواهد آورد - مرتبط است؛ زیرا نیازهای ما به نوبه خود، توسط تکنولوژی شناخته شده و موجود تعیین می‌شود. نیازهایی که تکنولوژی فعلی نتواند برآورده کند، نیازهای واقعی به مفهوم اقتصادی کلمه نیستند. اگر امروزه ضرورت پرواز به سیاره پلوتون را احساس کنیم، این نیاز نمی‌تواند برآورده شود و هیچ اهمیت اقتصادی ندارد. به همین ترتیب، نیاز سناتور رومی به ضبط سخنرانی خود - اگر کسی در آن زمان واقعاً چنین نیازی را تجربه کرده باشد - نمی‌توانست برآورده شود و بنابراین مهم نبود.

۳- مغالطه مواد خام و انرژی: آنچه اصطلاحاً ظرفیت تحمل سیاره نامیده می‌شود. به طور حتم محدودیت‌های نهایی ژئولوژیکی در عرصه مواد خام وجود دارد، به این دلیل ساده که سیاره متناهی است (با وجود این توجه داشته باشید که کیهان، حداقل از چشم‌انداز انسانی کوچک ما به واقع نامحدود است). اما تجربه به ما می‌گوید که محدودیت‌های سیاره‌ای بسی بیشتر از آن هستند که به فکر ما خطور کند، زیرا دانش ما از مواهب زمین و اینکه چطور برای نیازهای ما قابل استفاده هستند، فی‌نفسه به سطح تکنولوژی کنونی ما محدود است.

۱. Fallacy Lump of Labor: معمولاً به مغالطه وجه مقطوع مزد ترجمه شده که در آن ثابت بودن سهم کار از درآمد ملی پیش‌فرض است؛ اما ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت مغالطه توده کار است که دانستن آن برای فهم مشتقات دیگر این عبارت ضروری است؛ به‌خصوص که ترجمه فارسی واژه آلمانی Lump به فرد بیکاره و عاطل و رواج واژه لمپن در ادبیات اقتصادی - اجتماعی توسعه نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

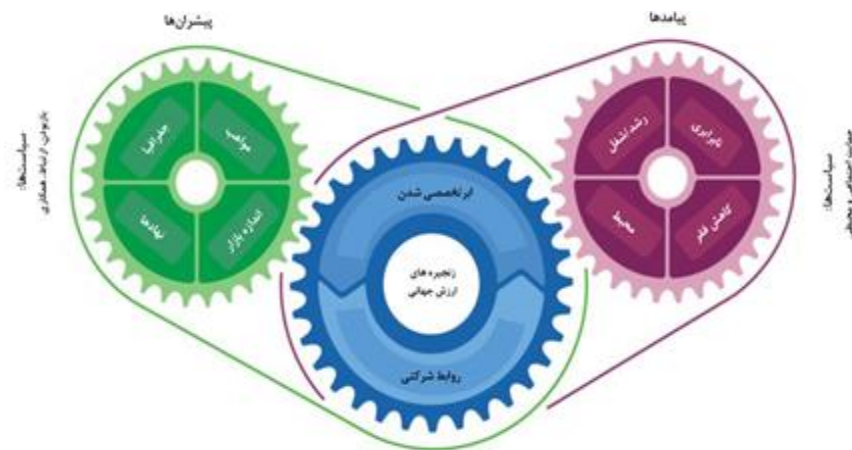
سوم اینکه، واکنش به ترس از بیکاری گسترده، برتری غیرمنتظره مفهوم درآمد پایه همگانی را همراه داشته است. درآمد پایه همگانی چهار جنبه دارد: ۱) همگانی است، یعنی یک درآمد عام را برای هر شهروند فراهم خواهد کرد؛ ۲) بی قید و شرط است، یعنی به همه افراد بدن هیچ الزامی داده می شود؛ ۳) به صورت نقد پرداخت می شود؛ و ۴) یک منبع درآمد است، یعنی به جای اینکه یک کمک هزینه یکبارمصرف باشد یک جریان ثابت درآمدی است. اما درآمد پایه همگانی، جدا از جاذبه سیاسی آن برای همه جناح ها و احزاب رقیب، مشکلات عمیقی دارد که کاربست آن را دشوار می سازد. نخست، ما تقریباً هیچ تجربه ای با آن نداریم. گزارش توسعه جهانی بانک جهانی، تنها به دو تجربه جهانی اشاره دارد. مورد نخست مربوط به مغولستان بود که یک درآمد پایه همگانی معادل با ۱۶,۵۰ دلار در ماه برای دو سال اعمال شد تا اینکه منبع تأمین پول آن (از منابع معدنی کمیاب به قیمت جهانی بالا) ته کشید. مورد دوم مربوط به ایران بود که یارانه های انرژی با پرداخت انتقالی نقدی به ۹۶ درصد از جمعیت جایگزین شد. مقدار مبلغ پرداختی ۴۵ دلار بود و برنامه برای یکسال طول کشید.^۱ تمام تجارب قابل ذکر همین دو مورد است. دوم، درآمد پایه همگانی باید یک مکانیسم درونی ندارد تا به وسیله آن نه تنها مقدار آن با تورم افزایش نیابد، بلکه ربطهایی نیز بین میزان آن و میزان رشد تولید ناخالص داخلی واقعی وجود داشته باشد. سوم، این امکان وجود دارد که اثر تعادلی درآمد پایه همگانی بر کار کوچک باشد؛ اما همچنین امکان دارد جامعه بسیار قطبی شود؛ یعنی بخشی از ۲۰ درصد جمعیت در سن کار در کل هیچ شغلی را انتخاب نکنند. بنابراین آیا جامعه ای که بعضاً یک سوم افراد جوان بیرون از دایره نیروی کار هستند، یک جامعه خوب است؟

گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۹ در ارتباط با هر یک از سه موضوع اتوماسیون، ترس از تکنولوژی رباتیک و درآمد پایه همگانی موارد آینده نگرانه ای را مطرح کرده که به طور پارادایمی خارج از دغدغه های سنتی این نهاد بوده است. گزارش معتقد است ترس از ربات ها و تکنولوژی از دو خطای انسانی ناشی می شود: خطای شناختی، چراکه بر ما شناخته و معلوم نیست که آینده تغییر تکنولوژیکی چه خواهد بود و بنابراین نمی توانیم بگوییم چه شغل های جدیدی ایجاد خواهد شد، نیازهای آینده ما چه خواهند بود یا چه مواد خامی استفاده خواهند شد. خطای روان شناختی، زیرا ما در هیجان ترس از امر ناشناخته- در این مورد، جایگزینی هراسناک و پرافسون ربات های فلزی با کارگر ساخته شده از گوشت و خون در کف کارخانه هستیم. نهایتاً نیز بر این درس تاریخی تأکید دارد که دنیای کارگران رباتیک چیزی نیست که منطقیاً از آن بترسیم و به درآمد پایه همگانی روی بیاوریم که اجرای آن در جهان کنونی اگر نگوییم غیرممکن، بسیار پرچالش و در گرو تغییرات اساسی در فلسفه نظام های رفاه است.

۱. توضیح اینکه، ارجاع گزارش به تجربه هدفمندی یارانه ها در ایران در سال اول اجرای آن است که مبلغ ۴۵ هزار تومان پرداختی به نرخ دلار همان سال- یعنی هر دلار تقریباً ۱۰۰۰ تومان- معادل ۴۵ دلار بود.

۲-۷- زنجیره ارزش جهانی و ظرفیت‌سازی جدید برای همپایی کشورهای جنوب

گزارش توسعه جهانی ۲۰۲۰ با عنوان زنجیره‌های ارزش جهانی به سه مسئله می‌پردازد: آیا زنجیره‌های ارزش جهانی برای حصول به توسعه در کشورهای کم‌درآمد یک مانع هستند یا یک فرصت؟ زنجیره‌های ارزش جهانی چگونه بر رشد درآمد و توزیع منافع و دستاوردهای توسعه تأثیر می‌گذارند؟ آیا زنجیره‌های ارزش جهانی برای توسعه تجارت مانع هستند یا فرصت؟^۱ در پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا زنجیره ارزش جهانی^۲ را به عنوان تقسیم و تکه‌شدگی تولید بین کشورها تعریف می‌کند و بر این مبنا پیشران‌ها و پیامدهای زنجیره‌های ارزش جهانی را ترسیم می‌نماید (نمودار ۱۱). سپس با توجه به عناصر نمودار ۱۱ گزاره‌های مرجع درباره ظهور آنها را طرح نموده که در اینجا برخی از آنها را ارائه خواهیم کرد (گزارش توسعه جهانی، ۲۰۲۰: ۸-۳):



نمودار ۱۱: تجارت برای توسعه در عصر زنجیره‌های ارزش جهانی

منبع: «زنجیره‌های ارزش جهانی»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۲۰: ۱

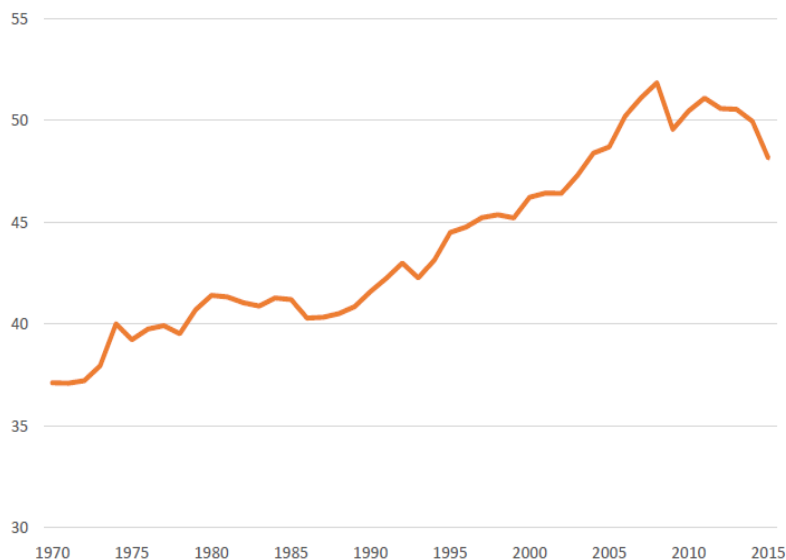
توضیح: مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی توسط بنیان و زیرساخت اقتصادی پیش‌رانده می‌شود، اما انتخاب سیاست‌ها هم از بابت افزایش مشارکت و هم از بابت اطمینان از اشتراک و پایداری منافع مهم است.

- تجارت بین‌المللی پس از سال ۱۹۹۰، متأثر از ظهور زنجیره‌های ارزش جهانی به سرعت گسترش یافت. زنجیره‌های ارزش جهانی دو ویژگی دارد که آن را از تجارت سنتی متمایز می‌کند: الف) کشورها نه فقط

1. World Bank.2020. "Trading for Development in the Age of Global Value Chain," *World Development Report* 2020, <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/32437/211457ov.pdf>
2. Global Value Chains (GVC)

برای مصرف داخلی بلکه برای صادرات نیز وارد می کنند؛ ب) معاملات نوعاً شامل روابط بلندمدت شرکت به شرکت است تا معاملات در بازار ناشناخته.

- افزایش تجارت و زنجیره های ارزش جهانی رشد اقتصادی را افزایش و فقر را کاهش داد؛ و منجر به یک همگرایی بی سابقه شد: کشورهای فقیر (جنوب) سریع تر رشد کردند و با کشورهای ثروتمندتر (شمال) شروع به همپایی نمودند. بیش از یک میلیارد نفر از دام فقر رهایی یافتند.
- این دستاوردها تحت پیشران تقسیم و تکه شدگی تولید بین کشورها و رشد پیوند بین شرکت ها بود. بهره وری و درآمدها در کشورهایی که به جزء لاینفک زنجیره ارزش جهانی تبدیل شدند - چین، ویتنام و بنگلادش - افزایش یافت؛ و شدیدترین نرخ های کاهش فقر دقیقاً در همین کشورها رخ داد.
- از زمان کساد بزرگ ۲۰۰۸، رشد تجارت آهسته بوده و گسترش زنجیره های ارزش جهانی نیز کند شده است (نمودار ۱۲). در دهه گذشته رویدادهای تحول آفرین دهه ۱۹۹۰- مانند ادغام چین و اروپای شرقی در اقتصاد جهانی و انعقاد توافقنامه های تجاری عمده مانند NAFTA و دور اروگوئه - تکرار نشده است.



نمودار ۱۲: سریع ترین رشد تجارت زنجیره های ارزش جهانی در «دهه طولانی ۱۹۹۰» و ایستایی آن بعد از بحران ۲۰۰۸

منبع: «زنجیره های ارزش جهانی»، گزارش توسعه جهانی، بانک جهانی، ۲۰۲۰: ۱۰

- زنجیره های ارزش جهانی به رشد اقتصادی، بهبود مشاغل و کاهش فقر انجامیده اما به نابرابری و تخریب محیط زیست نیز کمک کرده است. بنابراین تنها اگر همه کشورها حمایت اجتماعی و محیطی را تقویت کنند، مزایای مشارکت زنجیره های ارزش جهانی می تواند مشترک و پایدار باشد.

- مشارکت در زنجیره ارزش جهانی میان مناطق، کشورها و بخش‌ها نابرابر است و تحت پيشران بنیان‌های اقتصادی و انتخاب‌های سیاسی قرار دارد.
 - زنجیره‌های ارزش جهانی بهره‌وری و درآمدها را افزایش می‌دهند، مشاغل بهتر ایجاد می‌کنند و فقر را کاهش می‌دهند.
 - تکنولوژی‌های جدید تجارت و زنجیره ارزش جهانی را به صورت متعادل ارتقاء می‌دهند.
 - سیاست‌های ملی می‌توانند با آزادسازی تجارت، بهبود ارتباطات و پیوندهای اینترنتی-شبکه‌ای، جذب سرمایه و توسعه مهارت‌ها، مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی و مزایای آن را افزایش دهند.
 - همکاری بین‌المللی از مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی پشتیبانی می‌کند و کشورها را قادر می‌سازد تا از مزایای خود بهره‌مند شوند.
- فهرست گزاره‌های مورد تأکید گزارش ۲۰۲۰ فراتر از چند مورد خلاصه شده فوق است، اما رشته پیوند همه آنها یکسان است؛ اینکه زنجیره ارزش جهانی به‌عنوان روشی برای سازماندهی تولید به قسمی که مکان انجام مراحل متفاوت تولید کشورهای مختلف باشد، احتمالاً مهم‌ترین نوآوری سازمانی در عصر جهانی‌شدن است. همچنین ساخت زنجیره‌های ارزش جهانی (۱) از طریق قابلیت تکنولوژی در کنترل مؤثر فرایندهای تولید در مکان‌های دور و (۲) به‌واسطه تأکید جهانی بر حقوق مالکیت میسر شده است.
- زنجیره‌های ارزش جهانی توسعه اقتصادی را بازتعریف کرده‌اند. در گذشته این استدلال مطرح بود که مشارکت کشورهای در حال توسعه در تقسیم کار بین‌المللی حداقل از سه طریق برای توسعه آنها زیان‌آور بود و به «توسعه توسعه‌نیافتگی»- اصطلاح معروف آندره گوندر فرانک^۱- منتهی می‌شد. اما اکنون تمام بدبینی کشورهای جنوب با ظهور زنجیره‌های ارزش جهانی دورافکننده شده است. امروزه، یک کشور برای توسعه خود باید در زنجیره‌های ارزش قرار گیرد تا اینکه با جهان ثروتمند قطع پیوند کند. دلیل اصلی این امر آن است که سرمایه‌گذاران خارجی زنجیره‌های ارزش جهانی را به عنوان بخش لاینفک فرایندهای تولید خود می‌بینند: آنها دیگر مجبور نیستند برای ترویج تکنولوژی پیشرفته یا مناسب «التماس» کنند. اکنون آنها انگیزه دارند که تکنولوژی جدید را در سطح نرخ دستمزد و نسبت سرمایه به کار کشورهای فقیر ارتقاء دهند، بنابراین تله فقر از بین می‌رود.^۲

1. Andre Gunder Frank

۲. همچنین نگاه کنید به:

Branko Milanovic(2019), *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press: P-P, 190-198.

این موضوعات با استادی تمام در کتاب همگرایی بزرگ^۱ (۲۰۱۶) ریچارد بالدوین تحلیل شده است. طبق استدلال بالدوین تنها آن دسته کشورهای که توانسته‌اند خود را درون زنجیره‌های عرضه (و ارزش) جهانی جا دهند در توسعه شتابان خود موفق بوده‌اند. این کشورها شامل چین، کره جنوبی، هند، اندونزی، تایلند و لهستان هستند؛ البته به نظر بالدوین کشورهای دیگری چون بنگلادش، ائیوپی، برمه، ویتنام، رومانی را می‌توان به فهرست اضافه کرد. با وجود این، برای فهم اینکه چرا این کشورها از جهانی‌شدن بیشتر منتفع شده‌اند، نیاز است خطوط تمایز بین جهانی‌شدن معاصر و جهانی‌شدن قبلی را در مواردی چون کاربست روش‌های تکنیکی به‌علاوه حمایت کامل از حقوق مالکیت درک کنیم که به لطف معاهدات و مکانیسم‌های بین‌المللی ممکن شده است. همین ویژگی‌های خاص جهانی‌شدن است که زنجیره‌های ارزش جهانی را از چنین اهمیتی برخوردار ساخته است.

بالدوین سه دوره جهانی‌شدن^۲ را تعریف می‌کند که به ترتیب، با کاهش هزینه حمل و نقل (۱) کالا؛ (۲) اطلاعات؛ و (۳) افراد مشخص می‌شود. در اولین جهانی‌شدن یا به تعبیر بالدوین «جداشدگی نخست»، کالاها «اینجا» تولید و «آنجا» مصرف می‌شدند. جداشدگی نخست همزمان با انقلاب صنعتی یک دغدغه جدید در رابطه با ترازهای تجاری ملی ایجاد کرد و بنابراین مرکانتیلیسم را وارد میدان کرد. با وجود این ویژگی‌های عمده جداشدگی نخست عبارت بودند از: (۱) تجارت کالاها؛ (۲) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (که در غیاب سایر ابزارهای تأمین حقوق مالکیت در مکان‌های دور، منجر به استعمار شد)؛ و (۳) دولت-ملت‌ها.

امروزه با توجه به تعریف بالدوین از جداشدگی دوم (مرحله دوم جهانی‌شدن)، هر سه بازیگر اصلی فوق تغییر کرده‌اند. اکنون، کنترل و هماهنگی تولید در «اینجا» انجام می‌شود، اما تولید واقعی کالاها در «آنجا» صورت می‌گیرد. در مرحله نخست تولید و مصرف جدا شد و در مرحله دوم خود تولید جدا شد. جداشدگی تولید توسط انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات ممکن شد که به کمپانی‌ها اجازه داد فرایندها را در مرکز طراحی و کنترل کنند، در عین حال تولید را میان صدها واحد تولیدی یا خرده پیمانکار در سراسر جهان پخش کنند. نقطه عطف جداشدگی دوم کاهش هزینه انتقال اطلاعات (قابلیت هماهنگی و کنترل صرف‌نظر از مسافت) در قیاس با کاهش هزینه حمل‌ونقل دریایی در نخستین جداشدگی است. حالا، بازیگران عمده شامل (۱) اطلاعات و کنترل داده‌ها (به‌جای کالاها)، (۲) نهادهای الزام‌آور جهانی (به‌جای استعمار) و (۳) کمپانی‌ها (به‌جای ملت‌ها) هستند.

1. *The Great Convergence*

Baldwin, Richard (2016). *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.

۲. طبق استدلال بالدوین، سرشت نشان مرحله سوم جهانی‌شدن، قابلیت حرکت تقریباً فوری و یکپارچه کار در سراسر کره زمین است که در این سند پیروزی نهایی بر محدودیت‌های مکان و زمان است. هنوز جامعه بشری وارد این مرحله نشده و در آستانه آن قرار دارد.

به یک معنا، پس از مرحله دوم جهانی شدن که امروزه در آن قرار داریم و موجد زنجیره‌های ارزش جهانی است تمام سرفصل‌های توسعه تغییر کرده است: دیدگاه قدیمی توسعه، پیرو تجربه بریتانیا، آمریکا و ژاپن، این بود که ابتدا کشورها مرحله جایگزینی واردات را به‌واسطه حمایت تعرفه‌ای بالا طی کردند، سپس صادرات تولیدات کارخانه‌ای ساده را بسط دادند و گام‌به‌گام وارد تولیدات پیچیده‌تر با ارزش افزوده بیشتر شدند. این ایده‌ای بود که در بنیاد اکثر سیاست‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ قرار داشت و کره جنوبی، برزیل و ترکیه بهترین مثال از کشورهایی بودند که این سیاست‌ها را دنبال کردند. در دهه ۱۹۹۰، به دلیل مرحله دوم جهانی شدن، شرایط تغییر کرد. امروزه دیگر آنچه برای موفقیت کشورهای توسعه نیافته اهمیت حیاتی دارد پیشرفت و گذار در مراحل از قبل مقدر با استفاده از سیاست‌های اقتصادی خود کشورها نیست، بلکه تبدیل شدن به بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی سازماندهی شده توسط مرکز (شمال جهانی) است. به‌علاوه، ارتقاء به مراحل واجد ارزش افزوده بالاتر تنها با کپی‌برداری از کشورهای ثروتمندتر انجام نمی‌شود، بلکه مانند آنچه در تجربه چین شاهدیم این کشورها خود با تبدیل شدن به رهبران تکنولوژیکی ارتقاء می‌یابند. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، تصور نمی‌شد کشورهای فقیر و دارای اکثریت روستایی مانند هند و چین، طی دو یا سه نسل به رهبران تکنولوژیکی تبدیل شوند، یا دست‌کم در برخی حوزه‌ها به مرز امکانات تولید نزدیک شوند؛ اما به لطف مکان‌یابی آنها در زنجیره‌های ارزش جهانی، این رؤیایا به واقعیت تبدیل شد. آنها طلایه‌دار مسیری جدید برای توسعه هستند که مشخصه آن ادغام اقتصاد داخلی در دنیای پیشرفته و جهش از چندین مرحله تحول تکنولوژیکی و نهادی است. اهمیت این واقعیت غیرمنتظره چنان شگرف بود که بانک جهانی نیز بعد از چند دهه تأخیر بالاخره در گزارش سال ۲۰۲۰ بدان اذعان کرد و با عدد و رقم به بیان جزئیات پرداخت.

۳- نتایج و بحث

موفقیت کشورهای جنوب در حصول به توسعه، مستلزم همپایی آنها با کشورهای پیشرو در یک مسیر صعب‌العبور و در گرو کنش متقابل در یک فضای شدیداً رقابتی بینادولتی است. البته که چارچوب این مسیر فی‌البداهه تعیین نشده و تثبیت و گسترش فرایند «توسعه» در بستر شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی جهان پس از جنگ جهانی دوم تا امروز، در تعامل با ترویج اندیشه‌ها و رویه‌های آن توسط نهادهای توسعه‌ای جهانی پیشگام بوده است. صد البته یکی از مهم‌ترین این نهادها، بانک جهانی است که تأثیر آن در نشو و نماي توسعه در اکناف دنیای امروز نیاز به چون و چرا ندارد؛ هم از بابت نقش پیشگام این نهاد در بسط اندیشه‌های جدید توسعه در قالب گزارش‌های و مطالعات خود و هم از بابت نقش اهرمی این نهاد در پیشبرد رویه‌های مدنظر در توسعه به دلیل قدرت مالی-اقتصادی خود. نهادهایی چون بانک جهانی با ترویج نظامات برنامه‌ای و اشاعه‌گرا در جهان سوم و در حال گذار و نیز تثبیت الگوی غرب‌محور در همه دنیا از طریق اهرم مالی و اقتدار اقتصادی-سیاسی در اختیار خود، گلوله برفی توسعه را به حرکت انداختند که به مرور زمان و طی هفت دهه بعد از جنگ جهانی دوم، تبدیل به بهمنی عظیم و غول‌آسا شد. ناگفته پیداست که مرکز ثقل اخیر این بهمن بزرگ، تفکر نولیبرال و ضرورت اصلاحات بازاری بوده است: تفکری بسیار پرمناقشه که از دهه ۱۹۹۰ نتوانست خود را با سرعت و جهت تحولات کشورها تطابق دهد و متعاقباً دچار چالش‌های بنیادین شد.

همین برهه زمانی و چالش‌های چندلایه آن، مسئله ما در بررسی‌گزینش شده و موجز بر روی ۳۰ گزارش ادواری بانک جهانی با عنوان توسعه جهانی در دوره زمانی ۲۰۲۰-۱۹۹۱ بود. چه شد که انگاره‌ها و پارادایم مسلط بانک جهانی دچار تحول شد؟ چنانچه در بخش‌های قبلی ذکر شد، ارتباط درهم تنیده این گزارش‌ها با دو رویداد تعیین‌کننده آن سال‌ها محرز است: ۱- ضدانقلاب پولی در دهه ۱۹۸۰ که اثرات دامنه‌دار آن در ترکیب با رویداد پایان جنگ سرد، روند توسعه معاصر را تعیین کرد؛ جهانی شدن سرمایه را در جنوب جهانی تعمیق بخشید؛ و بازارهای نوظهور این کشورها به روی تجارت بین‌المللی گشود. ۲- پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ که به فروپاشی نظامات برنامه‌ریزی دستوری و تسریع حرکت کشورهای بلوک شرق و غیره به سمت اصلاحات بازاری انجامید. به باور نگارنده این سطور، اثر ترکیبی دو رویداد فوق در ورود جرگه وسیعی از کشورهای در حال توسعه و جنوب به رده کشورهای صنعتی و پیشرفته آنقدر متنوع و حتی متعارض بود و به حدی انگاره‌های متداول توسعه را تغییر داد که خواسته و ناخواسته بانک جهانی و نهادهای همسو با آن به تجدیدنظر چارچوب‌های پارادایمی مسلط خود روی آوردند که نمود آن را می‌توان به خوبی در بررسی گزارش‌های سه دهه اخیر توسعه جهانی مشاهده کرد:

۱- پایان جنگ سرد و گذارِ شتابان در اقتصاد جهانی؛ تغییر نظامات برنامه‌ریزی و اولویت رویکرد طرفدار بازار در توسعه؛ تجدیدنظر و عبور کامل از برنامه‌ریزی دستوری در کشورهای سوسیالیستی؛ و غیره جملگی واقعیت‌هایی همسو با ترویج یک بدیل قدرتمند برای توسعه کشورها بودند: اصلاحات بازاری. داوری درباره اصلاحات «بنیادگرایانه» بازاری به عنوان جریان مسلط بر گزارش‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ توسعه جهانی، نیازمند درک نسبت به خاستگاه و پیامدهای آن است که سرنوشت بسیاری از کشورهای جهان سوم و اقتصادهای نوظهور را در دهه پایانی هزاره دوم رقم زد. خاستگاه آن مرتبط با نولیبرالیسم در آمریکا و بقیه مناطق دنیای پیشرفته و نیروی پیشران آن ضدانقلاب پولی از دهه ۱۹۸۰ بود که سه‌گانه آزادسازی، یعنی مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و تثبیت را به اسم رمز تبدیل کردند. اصلاحات بازاری تحت حمایت مروجان سازمانی مانند بانک جهانی و رسانه‌های جریان اصلی در غرب، بلافاصله تبدیل به یک جریان توفنده بین‌المللی شد و در کشورها و منطق مختلف جهان ترویج یافت. اما هر قدر خاستگاه این جریان روشن و شفاف بود؛ پیامدهای آن دوپهلوی و مبهم بوده و هنوز محل بحث و مشاجره است. آیا موفقیت کشورهای چینی و هند و چین نتیجه پیروی از دستورالعمل‌های اجماع واشینگتن و اصلاحات بازاری بود یا اینکه ارمان این سیاست‌ها و شوک درمانی‌ها، بحران‌های بدهی و ساختاری در آفریقای زیرصحرای آمریکای لاتین و غیره بود؟ در اینجا باید بر دو وجه موضوع نظر افکند: اولاً، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی در کشورهای موفق دهه ۱۹۹۰ مانند چین (و هند) بیشتر گزینشی بود و اصلاحات چین نه در خصوصی‌سازی بلکه در نوع مراوده بنگاه‌های تحت مالکیت دولت با یکدیگر، با شرکت‌های خارجی، با بنگاه‌های خصوصی و با بنگاه‌های تحت مالکیت عموم بوده و در آن نقش دولت در توسعه چین افول نکرد. ثانیاً، اگرچه سازمان‌هایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و غیره پا به پای رسانه‌های جریان اصلی مانند اکونومیست درباره کاهش فقر و نابرابری در چین و هند از دهه ۱۹۸۰، آن را نتیجه تبعیت از دستورالعمل اجماع واشینگتن می‌دانند؛ اما ادعای آنان با فهرست طولانی فجایعی که در نتیجه تبعیت از این دستورالعمل‌ها در آفریقای زیرصحرای آمریکای لاتین و اتحاد شوروی سابق ایجاد شد، تناقض داشته و دارد. ترکیب سه عامل تقلیل پولی، آزادسازی مالی و بهبود اقتصادی با کمک صندوق بین‌المللی پول بزرگ‌ترین انتقال دارایی‌ها را از این کشورها به دنیای غرب رقم زد و بحران آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ یا بحران مالی مکزیکی بعد از سال ۱۹۹۴ را رقم زد. باری، همین اثرات متناقض مقررات‌زدایی،

- خصوصی‌سازی و تثبیت اقتصادی در میان کشورهای فوق‌الذکر یکی از عواملی بود که مروجان سازمانی اجماع واشینگتن مانند بانک جهانی را به تجدیدنظر واداشت و به تدریج رویه‌های جدید پذیرفته شد.
- ۲- چرخش در گزارش سال ۱۹۹۶ با عنوان *از برنامه تا بازار* و سال ۱۹۹۷ با عنوان *دولت در جهان در حال تغییر*، اگرچه با قاموس فکری و شیوه عملی بانک جهانی طی دهه‌های قبل، حداقل با توجه به انعکاس آن بر گزارش‌های توسعه جهانی، بسیار فاصله داشت، اما مبتنی بر بنیان‌های نظری و تجربی محکم بود. به لحاظ نظری کتاب *بازگشت به دولت* (اوانز، روشه مایر و اسکاچپول، ۱۹۸۵) که مدت‌ها قبل نوشته شده بود، نقطه عطف مهم و مهر تأییدی بر کنشگری دولت‌های توسعه‌گرا به‌خصوص در جهان سوم بود. به لحاظ تجربی سالیان پایانی دهه ۱۹۹۰ به نوعی دوره تجدیدنظر درباره نقش دولت و نهادهای برنامه‌ریزی در بلوک کشورهای صنعتی (ژاپن، آمریکا و اروپا)؛ برنامه‌ریزی مشارکتی (دموکراتیک) در جهان در حال توسعه [برخی از کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و شرق-جنوب آسیا]؛ و نیز ورود چین به بازیگران نوظهور شرق آسیا تحت ایدئولوژی پساسوسیالیستی و اصلاحات نهادی بود. با وجود این، گزارش سال ۱۹۹۷ بر طیفی گسترده از مکانیسم‌هایی تأکید داشت می‌توانند قابلیت دولت را افزایش دهند. در نهایت تأکید داشت عاملی که نقش موجبتی در این تحولات متضاد دارد همانا اثربخشی دولت است. یک دولت اثربخش برای تدارک کالاهای، خدمات، قوانین و نهادهایی که موجب شکوفایی بازارها می‌شوند و مردم را به زندگی سالم و شادتر رهنمون می‌کند، حیاتی است. بدون آن، توسعه پایدار-اقتصادی و اجتماعی- غیرممکن است. دولت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی ضروری است، نه تنها به عنوان ایجادکننده مستقیم رشد اقتصادی بلکه به عنوان مشارکت‌کننده، کاتالیست و تسهیل‌کننده آن؛ و برای مقابله با مشکلات پیش روی دولت‌ها و بهبود قابلیت آنها بر سه مکانیسم مشوق تأکید می‌کند: قواعد و محدودیت‌های مؤثر؛ فشار رقابتی، افزایش صدا و شمارکت شهروندان.
- ۳- گزارش‌های *حمله به فقر* در سال ۲۰۰۱، *تدارک خدمات برای فقرا* سال ۲۰۰۴، *برابری و توسعه* در سال ۲۰۰۶ نقاط عطف اولویت‌های جدید توسعه از نگاه بانک جهانی در چرخش به هزاره سوم بودند که در آنها تأکید ویژه و تمام‌عیار بر اصلاحات دیده نمی‌شود؛ بلکه شاهد تأکید بر مواردی چون مسئولیت‌پذیری بیشتر نهادهای دولتی در برابر فقرا و حذف موانع اجتماعی هستیم. شواهد نشان می‌دهد هدف‌گذاری گزارش‌های بانک جهانی بر مسئله فقر از سال ۲۰۰۰ به بعد، بازخوردی از مبارزات موفق کشورهای جنوب با چرخه بدشگون فقر و نابرابری در میان جوامع خود بود. حال که هدف‌گذاری کشورهای پرمجمیت و کم‌درآمد جنوب در سال‌های پایانی هزاره سوم بر کاهش فقر و نابرابری بود، بانک جهانی نیز در گزارش

عطفی سال ۲۰۰۰ به این مسئله ورود کرد و در گزارش سال ۲۰۰۶ به برابری در توسعه پرداخت؛ مسائلی که به‌طور سنتی و پارادایمی کمتر در زمره دل‌مشغولی‌های این نهاد بودند. هدف اصلی گزارش سال ۲۰۰۰ ارائه یک استراتژی کارآمد برای کاهش فقر بود. به همین دلیل، در شاکله گزارش ذکر شده که رویکرد کاهش فقر طی ۵۰ سال گذشته به دلیل درک عمیق از پیچیدگی توسعه تکوین یافته است... [و] گزارش کنونی در پرتو شواهد تجربی و تجربیات دهه گذشته - و شرایط متحول جهانی - استراتژی‌های قبلی را برساخت کرده و حمله به فقر... [را در دستور کار دارد]. مضمون محوری گزارش سال ۲۰۰۶ بانک جهانی نیز آن بود که غول نابرابری جهانی، نابرابری درون کشورها و نابرابری بین کشورها به‌رغم توفیقات فراوان هنوز مهار نشده است و برای اثبات این امر به رابطه متقابل بین کاهش فقر و نابرابری اشاره دارد. خلاصه اینکه گزارش‌های توسعه جهانی در ابتدای دهه ۲۰۰۰ همگی یک سررشته واحد را دنبال می‌کنند و آن رهایی میلیون‌ها نفر از دام فقر و نابرابری فزاینده جهانی است. این دستاورد بزرگ کشورهای جنوب بود که تحسین همه نهادهای توسعه‌ای از جمله بانک جهانی را به همراه داشت.

۴- گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۹ با عنوان تغییر شکل جغرافیای اقتصادی، به شکلی نوآورانه و تحت رویکرد جهانی شدن و مرگ فضا - جغرافیا (مکان‌گریز) به مقوله ظهور برندگان بدون مرز و ادغام کشورهای فقیر در بازارهای جهانی ورود کرده است. از این نظر محتوای گزارش تأمل‌برانگیز است، زیرا نگاه بانک جهانی به مقوله اقتصاد فضا و تبیین‌های فضایی از توسعه معطوف است که بر تغییر مکان تولید جهانی به سمت کشورهای جنوب معطوف است و به‌طور خاص شرق آسیا و اقتصادهای نوظهور آفریقا را برندگان بدون مرز می‌نامد. اینکه چرا گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۹ رویکرد فضاگریز را اساس توصیه سیاستگذاری‌های منطقه‌ای قرار داد، ناشی از چند دلیل است: نخست، آزادسازی اقتصادی و سپس جهانی شدن اقتصاد از یک طرف، پیشرفت تکنولوژی حمل و نقل، به‌ویژه رشد شتابان و فراگیر فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات در کنار بهره‌گیری از تکنولوژی دیجیتال حجم بسیار بالایی از اطلاعات بین‌مکانی را با هزینه‌های به مراتب پایین‌تر از آنچه قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی تصور می‌شد، فراهم ساخته است. دوم، باید به کتاب بسیار تأثیرگذار توماس فریدمن در سال ۲۰۰۷ با عنوان جهان مسطح اشاره کرد که در آن ادعا می‌کند دنیا در حال مسطح شدن (تغییر شکل جغرافیایی) است. البته گزارش ۲۰۰۹ انگاره جهان مسطح فریدمن را نمی‌پذیرد و به نوعی قائل به لایه‌بندی «نظام جهانی» به مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون است. از اینجا شاهد دو دیدگاه متباین هستیم: این گزارش تا آنجا که بر نقش نهادها و بخش‌های زیربنایی

در کاهش نابرابری‌های فضایی، حرکت مردم از مناطق جغرافیایی فقیر به ثروتمند و بهبود رفاه جامعه تأکید دارد در پارادایم غالب فکری بانک جهانی قرار می‌گیرد، زیرا فرض می‌کند کارکرد نهادها در توسعه منطقه‌ای، «مکان خنثی» هستند. اما در آنجا که به برندگان نوظهور بدون مرز شرق و جنوب آسیا و حتی آفریقا اشاره دارد آشکارا گذار قدرت‌های نوظهور را در یک پس‌زمینه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک تحلیل کرده و از این نظر ترقی این کشورها را در خارج از چارچوب پارادایمی مسلط خود تبیین می‌کند که دلیل آن اعاده موقعیت خوداتکایی قبلی شرق آسیا و چین در برابر غرب، بعد از بیش از ۱۵۰ سال تابعیت سیاسی و پیرامونی شدن اقتصادی و همگرایی جهانی متعاقب آن است.

۵- گزارش‌های دهه ۲۰۱۰ جملگی یک خط‌سیر کلی را نشان می‌دهند و بر این واقعیت تأکید دارند که بیم‌ها و مخاطرات توسعه (تغییرات اقلیمی، تضادهای اجتماعی و غیره) و امیدهای توسعه (تغییرات تکنولوژی و انقلاب دیجیتال) تبدیل به موضوعاتی با گستره جهانی شده و راه‌حل‌های جهانی را می‌طلبند تا تعادل و برابری را به جامعه انسانی برگردانند. بخش‌های بعدی صحت دیدگاه فوق را با وضوح بیشتری نشان خواهند داد. گزارش توسعه و تغییر اقلیمی ۲۰۱۰ در برهه زمانی ورود به یک دهه جدید ارائه شده و نوع این گزارش‌ها معمولاً هشداردهنده هستند، از این بابت که ضرورت یک سبک زندگی جدید را در روزگاری جدید گوشزد می‌کنند. البته باید اذعان داشت ورود بانک جهانی به این موضوع از بابت فاصله زمانی آن با پیمان ۱۹۹۲ کیوتو نسبتاً دیرگام، اما از بابت اولویت‌های پارادایمی این نهاد تعجب‌آور بود؛ چراکه استدلال متداول و البته صحیح این است که تغییرات شتابان اقلیمی که تاروپود حیات در این سیاره را می‌گسلد خود نتیجه روش خاصی از توسعه است که از قضا همین بانک جهانی و نهادهای بین‌المللی دیگر سال‌ها مروج آن بوده‌اند. از این مسائل جدلی‌الطرفین که بگذریم، گزارش ۲۰۱۰ بر وجه دیگری از توسعه تأکید کرده و حاوی این پیام اصلی است که اگر ما اکنون مسئولانه عمل کنیم، با هم عمل کنیم و متفاوت عمل کنیم، ایجاد یک دنیای «هوشمند-اقلیمی» امکان‌پذیر است. از این‌رو در فصل آخر خود بر رفع موانع رفتاری، سازمانی و سیاسی و نهادی توسعه هوشمند اقلیمی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و پیشرفته تأکید دارد. گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۶ نیز با عنوان *منافع انقلاب دیجیتال* شواهد موجود را در مورد تأثیر بالقوه اینترنت و انقلاب دیجیتال در رسانه‌ها بر رشد اقتصادی، ارزش ویژه و کارایی عرضه خدمات عمومی گردآوری می‌کند و عوامل بهره‌مند شدن برخی از دولت‌ها، شرکت‌ها و خانوارها از اینترنت و فضای دیجیتال و نیز موانع محدودکننده منافع دیجیتال را در سایر موارد بررسی می‌کند. در اینجا مسئله آن است که تحول دیجیتال متعاقباً شکاف دیجیتال بین کشورهای دارا و ندار را تسریع کرده

و کشورهای پیشرفته و اقشار برخوردار آنها منافع حاصل از این دگرگونی بنیادین را در مقایسه با کشورهای در حال توسعه درو کرده‌اند. بنابراین تأکید دارد که اقتصاد دیجیتال مستلزم سیاست‌گذاری برای ایجاد زیرساخت آنالوگ قوی مشتمل بر سه عنصر است و با برقراری و هم‌پیوندی این عناصر قوام می‌یابد: ۱- مقررات که یک سپهر تجاری پرجنب و جوش را ایجاد می‌کند و امکان استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای رقابت و نوآوری را فراهم می‌کند؛ ۲- مهارت‌ها که به کارگران، کارآفرینان و کارمندان دولتی امکان می‌دهد از فرصت‌های دنیای دیجیتال استفاده کنند؛ و ۳- نهادها که اینترنت را برای توانمندسازی شهروندان به کار می‌گیرند.

۶- گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۹ به این مسئله پرداخته که چطور ماهیت کار منتج از پیشرفت تکنولوژی معاصر در حال تغییر است و در پاسخ به این پرسش یک چارچوب نظری ایجاد کرده و حول و حوش سه موضوع سامان یافته است. ۱- اتوماسیون و اینکه آینده مشاغل را دستخوش تحول اساسی بیش از این خواهد کرد؛ ۲- ترس بی‌پایه از پیشرفت تکنولوژیکی و اینکه هراس از جایگزینی ربات‌ها با نیروی کار انسانی بی‌مورد است؛ و ۳- واکنش به بیکاری گسترده و اینکه تأکید غیرمنتظره بر درآمد پایه همگانی را در پی داشته است. گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۹ در ارتباط با هر یک از سه موضوع اتوماسیون، ترس از تکنولوژی رباتیک و درآمد پایه همگانی موارد آینده‌نگرانه‌ای را مطرح کرده که به طور پارادایمی خارج از دغدغه‌های سنتی این نهاد بوده است. گزارش معتقد است ترس از ربات‌ها و تکنولوژی از دو خطای انسانی ناشی می‌شود: خطای شناختی، چراکه بر ما شناخته و معلوم نیست که آینده تغییر تکنولوژیکی چه خواهد بود و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم چه شغل‌های جدیدی ایجاد خواهد شد، نیازهای آینده ما چه خواهند بود یا چه مواد خامی استفاده خواهند شد. خطای روان‌شناختی، زیرا ما در هیجان ترس از امر ناشناخته- در این مورد، جایگزینی هراسناک و پرافسون ربات‌های فلزی با کارگر ساخته شده از گوشت و خون در کف کارخانه هستیم. درنهایت نیز بر این درس تاریخی تأکید دارد که دنیای کارگران رباتیک چیزی نیست که منطقاً از آن بترسیم و به درآمد پایه همگانی روی بیاوریم که اجرای آن در جهان کنونی اگر نگوییم غیرممکن، بسیار پرچالش و در گرو تغییرات اساسی در فلسفه نظام‌های رفاه است.

۷- گزارش توسعه جهانی ۲۰۲۰ با عنوان *زنجیره‌های ارزش جهانی* به سه مسئله می‌پردازد: آیا زنجیره‌های ارزش جهانی برای حصول به توسعه در کشورهای کم‌درآمد یک مانع هستند یا یک فرصت؟ زنجیره‌های ارزش جهانی چطور بر رشد درآمد و توزیع منافع و دستاوردهای توسعه تأثیر می‌گذارند؟ آیا زنجیره‌های

ارزش جهانی برای توسعه تجارت مانع هستند یا فرصت؟ در پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا زنجیره ارزش جهانی را به عنوان تقسیم و تکه‌شدگی تولید بین کشورها تعریف می‌کند و بر این مبنا پیشران‌ها و پیامدهای زنجیره‌های ارزش جهانی را ترسیم می‌کند و سپس گزاره‌های مرجع درباره ظهور آنها را طرح می‌کند. رشته پیوند همه گزاره‌های مرجع این گزارش یکسان است؛ اینکه زنجیره ارزش جهانی به‌عنوان روشی برای سازماندهی تولید به قسمی که مکان انجام مراحل متفاوت تولید کشورهای مختلف باشد، احتمالاً مهم‌ترین نوآوری سازمانی در عصر جهانی‌شدن است. همچنین ساخت زنجیره‌های ارزش جهانی (۱) از طریق قابلیت تکنولوژی در کنترل مؤثر فرایندهای تولید در مکان‌های دور و (۲) به‌واسطه تأکید جهانی بر حقوق مالکیت میسر شده است. به یک معنا، با توجه به کارکرد زنجیره‌های ارزش جهانی، تمام سرفصل‌های توسعه تغییر کرده است. دیدگاه قدیمی توسعه، پیرو تجربه بریتانیا، آمریکا و ژاپن این بود که ابتدا کشورها مرحله جایگزینی واردات را به‌واسطه حمایت تعرفه‌ای بالا طی کردند، سپس صادرات تولیدات کارخانه‌ای ساده را بسط دادند و گام‌به‌گام وارد تولیدات پیچیده‌تر با ارزش افزوده بیشتر شدند. این ایده‌ای بود که در بنیاد اکثر سیاست‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ قرار داشت و کره جنوبی، برزیل و ترکیه بهترین مثال از کشورهایی بودند که این سیاست‌ها را دنبال کردند. در دهه ۱۹۹۰، به دلیل مرحله دوم جهانی‌شدن، شرایط تغییر کرد. امروزه دیگر آنچه برای موفقیت کشورهای توسعه نیافته اهمیت حیاتی دارد پیشرفت و گذار در مراحل از قبل مقدر با استفاده از سیاست‌های اقتصادی خود کشورها نیست، بلکه تبدیل شدن به بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی سازماندهی شده توسط مرکز (شمال جهانی) است. به‌علاوه، ارتقاء به مراحل واجد ارزش افزوده بالاتر تنها با کپی‌برداری از کشورهای ثروتمندتر انجام نمی‌شود، بلکه مانند آنچه در تجربه چین شاهدیم این کشورها خود با تبدیل شدن به رهبران تکنولوژیکی ارتقاء می‌یابند. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، تصور نمی‌شد کشورهایی به شدت فقیر و دارای اکثریت روستایی مانند هند و چین، طی دو یا سه نسل به رهبران تکنولوژیکی تبدیل شوند؛ اما به لطف مکان‌یابی آنها در زنجیره‌های ارزش جهانی، این رؤیایا به واقعیت تبدیل شد. آنها طلایه‌دار مسیری جدید برای توسعه هستند که مشخصه آن ادغام اقتصاد داخلی در دنیای پیشرفته و جهش از چندین مرحله تحول تکنولوژیکی و نهادی است؛ واقعیت چنان شگرف که بانک جهانی نیز بعد از چند دهه بدان پرداخت. شتاب در روندها و تجارب جدید توسعه به‌خصوص در سه دهه اخیر فراتر از قوه تصور است و حتی نهادهای پیشگام مانند بانک جهانی را به تجدیدنظر چندباره در آراء انگاره‌های مسلط خود واداشته است (جدول ۲). هنوز صفحات زیادی از داستان جذاب توسعه در کشورها و ملل مختلف جهان گشوده نشده و معلوم نیست چه سرانجامی در انتظار مسابقه رقابتی آموزنده و بی‌رحمانه «توسعه» است. قدر مسلم اینکه الگوی غربی در دهه‌های اخیر چالش

بیشتری یافته و تغییر مکان توسعه از غرب به شرق در حال اتفاق است، رویدادهایی که خواسته و ناخواسته، حتی بیش از این، نگاه مؤسساتی چون بانک جهانی را به اقتصادهای نوظهور و جذابیت‌ها و نوآوری‌های آنها معطوف خواهد کرد.

جدول ۲: تغییر در رویکردها و انگاره‌های مسلط بانک جهانی عطف به گزارش‌های توسعه جهانی: دوره ۱۹۹۱-۲۰۲۰

برهه زمانی	تغییر در رویکردهای مسلط و پذیرش انگاره‌های جدید
۱۹۹۵-۱۹۹۰	پارادایم مسلط اصلاحات بازاری با عناصری چون مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و تثبیت اقتصادی است، اما تجربه متفاوت چین (و هند) از اصلاحات با عدول از توصیه‌های اجماع واشینگتن، بذر تردید را در آن می‌افکند.
۱۹۹۹-۱۹۹۶	بانک جهانی به تدریج از دو موضع قبلی خود دور شد: (۱) دولت هر چه کمتر، بهتر (۲) بازارهای بدون قید و مانع، فی‌نفسه مشوق رشد اقتصادی‌اند زیرا بهتر از برنامه‌ریزان دولتی از عهده تخصیص منابع برمی‌آیند.
ورود به هزاره سوم (۲۰۰۶-۲۰۰۰)	(۱) عبور از تأکید تمام‌عیار بر اصلاحات و توجه به ایده‌هایی چون مسئولیت‌پذیری بیشتر نهادهای دولتی در برابر فقر و حذف موانع اجتماعی (۲) تحسین دستاورد بزرگ کشورهای جنوب (چین و هند) از سوی بانک جهانی به دلیل رهایی میلیون‌ها نفر از دام فقر و نابرابری فزاینده جهانی
سال ۲۰۰۹	(۱) عدم پذیرش انگاره جهان مسطح فریدمن در تبیین غیر شکل جغرافیای اقتصادی-سیاسی جهان (۲) تبیین گذار قدرتهای نوظهور در یک پس‌زمینه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک با توجه به اعاده موقعیت خوداتکایی قبلی شرق آسیا و چین در برابر غرب و همگرایی جهانی متعاقب آن
۲۰۱۸-۲۰۱۰	گزارش‌های دهه ۲۰۱۰ جملگی یک خط‌سیر کلی را نشان می‌دهند: بیم‌ها و مخاطرات توسعه (تغییرات اقلیمی، تضادهای اجتماعی و غیره) و امیدهای توسعه (تغییرات تکنولوژی و انقلاب دیجیتال) تبدیل به موضوعاتی با گستره جهانی شده و راه‌حل‌های جهانی را می‌طلبند تا تعادل و برابری را به جامعه انسانی برگرداند.
۲۰۱۹	بانک جهانی در اینجا تأکید دارد که ماهیت کار منتج از پیشرفت تکنولوژی معاصر در حال تغییر است و اینکه: (۱) اتوماسیون و تحول اساسی در آینده مشاغل به سمت مشاغل موقتی و دوره‌های حرفه‌ای حتمی است. (۲) ترس بی‌پایه از پیشرفت تکنولوژیکی و هراس از جایگزینی ربات‌ها با نیروی کار انسانی بی‌مورد است.
۲۰۲۰	بانک جهانی پس از سه دهه بر دو موضع تأیید شده زیر صحنه گذاشت: (۱) زنجیره‌های ارزش جهانی از طریق قابلیت تکنولوژی در کنترل مؤثر فرایندهای تولید در مکان‌های دور میسر شده است. (۲) از دهه ۱۹۹۰، کشورهای فقیر و دارای اکثریت روستایی مانند هند و چین، به لطف مکان‌یابی در زنجیره‌های ارزش جهانی، پلایه‌دار مسیری جدید برای توسعه شده‌اند که مشخصه آن ادغام اقتصاد داخلی در دنیای پیشرفته و جهش از چندین مرحله تحول تکنولوژیکی و نهادی است.

منبع: گزارش‌های توسعه جهانی (WDRs)، بانک جهانی، ۲۰۲۰-۱۹۹۰: پردازش در تحقیق حاضر

منابع

- تیلی، چارلز (۱۳۸۰). «فرناند برودل و مسئله دولت»، در: فرناند برودل، بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: دیگر.
- بانوئی، علی‌اصغر و همکاران (۱۳۹۸). «غفلت از چالش‌های نظری دو نحله فکری اقتصاد فضا و اقتصاد متعارف در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای ایران»، توسعه علوم انسانی، دوره اول، شماره ۲.
- Arrighi, Giovanni (2007). *Adam Smith in Beijing: lineages of the twenty-first century*, verso.
- Baldwin, Richard (2016). *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Evans, P.B., Rueschemeyer, D. and Skocpol, T (1985). *Bringing the State Back In*, Cambridge University Press.
- Friedman, T. (2007). *The World Is Flat: A Brief History of the Twenty-First Century*, New York.
- Galbraith, J.K. (2004). "Debunking The Economist Again," available at <http://www.salon.com/opinion/feature/2004/03/22/economist/print.htm>.
- Gallup Poll, www.gallup.com/poll/106660/Little-Increase-Americans-Global-Warming-Worries.aspx (accessed March 6, 2009).
- Kotz, David. (2018). "END OF THE NEOLIBERAL ERA? Crisis and Restructuring in American Capitalism," *new left review* 113, sept oct.
- Milanovic, Branko. (2019). *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press, 265-253.
- Stimson, R.J., Stough, R.R., and Roberts, B.H. (2006) *Regional Economic Development: Analysis and Planning Strategy*, Springer, Australia.
- Wade, Robert and Frank Veneroso (1998). "The Asian Crisis: The High Debt Model versus the Wall Street-Treasury-IMF Complex," *New Left Review*, 1/228.
- Wade, Robert (2004). "Is Globalization Reducing Poverty and Inequality?" *World Development*, 32, 4.
- World Bank (2020). "poverty and shared prosperity: REVERSALS OF FORTUNE", www.worldbank.org.
- World Bank (1991). "The Challenge of Development". *World Development Report 1991*. <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/5974/WDR%201991%20-%20English.pdf?sequence=1&isAllowed=y>.
- World Bank (1996). From Plan to Market. *World Development Report 1996*. <https://elibrary.worldbank.org/doi/pdf/10.1596/978-0-1952-1107-8>.
- World Bank (1997). "The State in a Changing World". *World Development Report 1997*. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documentsreports/documentdetail/518341468315316376/world-development-report-1997-the-state-in-a-changing-world>.

-
- World Bank (2000). “Attacking Poverty”. *World Development Report 2000-2001*.
<https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/230351468332946759/world-development-report-2000-2001-attacking-poverty>.
- World Bank (2004). “Making Services Work for Poor People”. *World Development Report. 2004* .
<https://gsdrc.org/document-library/making-services-work-for-poor-people-world-development-report-2004/>.
- World Bank (2006). “Equity and Development”. *World Development Report 2006*.
<https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/435331468127174418/world-development-report-2006-equity-and-development>.
- World Bank (2009). “Reshaping Economic Geography”. *World Development Report 2009*.
WDR%202009%20-%20English%20(1).pdf.
- World Bank (2010). “Development and Climate Change”. *World Development Report 2010*.
<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/4387>.
- World Bank (2016). “Digital Dividends”. *World Development Report 2016*. <https://www.worldbank.org/en/publication/wdr2016>.
- World Bank (2019). “The Changing Nature of Work,” , *World Development Report 2019*,
<https://mronline.org/wp-content/uploads/2018/04/2019-WDR-Draft-Report.pdf>.
- World Bank (2020). “Trading for Development in the Age of Global Value Chain,” *World Development Report 2020*, <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/32437/211457ov.pdf>